اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

شماره ۷۷
دوره دوم
دوشنبه ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰
بها ۱۵ ریال

حکومت قانون

امام خمینی در پیام نوروزی خود فرمود ماند: "امید است امسال سال حکومت قانون باشد".

در بیانیهای هم‌کابیشان در ۲۵/۱۲/۵۹ در پی اوج گیری اختلاف و تعارض میان عالی‌ترین مقامهای حکومت و بازتاب اسف بار آن در حادثه ۱۴ اسفند دانشگاه تهران صادر فرمود ند، بویژه آمده است:

"معیار، در اعمال نهادها، قانون اساسی است و تخلّف از آن برای هیچ کس چه متصدیان امور کشوری و لشکری و چه اشخاص عادی، جایز نیست".

در اجرای فرمودههای امام، از آغاز سال، گرایشی ـ هرچند کمی با دل ودست لرزان ـ در جهت استقرار نظم قانونی، و رعایت آزادی افراد و سازمانهای مختلف اجتماعی، صنفی، سیاسی و غیرآن، بدان گونه که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرّر داشته است، دیده می شود. اجتماعات روز کارگر، بحث آزاد در تلویزیون، تضمین فعالیت احزاب و مطبوعات در چارچوب صیانت نظام جمهوری اسلامی از این دست است. واین در نفس خود امری است مطلوب، ود رصورت به کارگرفتن همزمان اصل تفاهم و مراقبت درنگهداشت حدود، می‌تواند پویائی انقلاب را در بستر نظم و امن تضمین کند.

با این همه، گفتنی استکه حکومت قانون

بقیه در صفحه ۸

سه هفته وقفه در انتشار "اتحاد مردم"

در پی انتشار اطلاعیه وزارت ارشاد اسلامی خطاب به جراید کشور مبنی بر کسب تأیید به. برای ادامه کار، "اتحاد مردم" از نخستین جرایدی بود که در این زمینه اقدام نمود.

اما متأسفانه از ادامه کار این نشریه با استناد به آنکه بجای انتشار روزانه (طبق پروانه امتیاز) به صورت هفتگی منتشرشده است، تاتعیین تکلیف نهایی جلوگیری بعمل آمد واین تصمیم گیری سه هفته طول کشید ود راین مدت ماتنوانستیم با خوانندگان عزیز در ارتباط باشیم.

به عقیده ما باکمی آسان‌گذاری و روح تفاهم در این نوع موارد می‌توان از تصمیم ـ هائی که زیان ناخواستهای متوجه افراد یا مطبوعات کند پرهیز نمود.

مسئله صلح وجنگ و جمهوری اسلامی ما

اکبر طهوری

> اکنون سالانه ۵۰۰ میلیارد دلار صرف تدارک جنگ و جنگ افزار می شود!
>
> بودجه نظامی سالانه آمریکا در کابینه ریگان به عدد نجومی ۲۵۰ میلیارد دلار رسیده است!

در آغاز سخن بهتر است به ذکر برخی آمارها بپردازیم:

موافق محاسبه مورّخان، تلفات انسانی در جنگهای قرن ۱۷ میلادی برابر با ۳ میلیون نفر بود. در قرن ۱۸ به پنج میلیون و ۴۰۰ هزار نفر رسید، در قرن نوزدهم به پنج میلیون و ۷۰۰ هزار نفر، در قرن بیستم تا کنون دو جنگ جهانی رخداده است: تلفات جنگ جهانی اوّل ۹ میلیون نفر بوده است. تلفات جنگ جهانی دوم به ۵۰ میلیون نفر رسید از آن به بعد نائره جنگهای محلی در گوشه وکنار جهان (وازجمله در کشورما) دائما شعله ور است.

اکنون سالانه ۵۰۰ میلیارد دلار صرف تدارک جنگ وجنگ افزار می شود! برای محو برخی بیماری‌های خطرناك در روی زمین، فقط صرف چند ده میلیون دلار (نه میلیارد

بقیه در صفحه ۴

در صفحات دیگر

علل کاهش تولید پنبه

پنبه از دیر باز در نقاط مختلف ایران از جمله در گرگان و دشت و استانهای مازندران، خراسان، فارس، نواحی مرکزی آذربایجان شرقی (دشت مغان)، کرمان، اصفهان و . . . کشت می شده و بدین خاطر به موازات آن کارخانه‌های نساجی در شهرهای مختلف ایران از جمله اصفهان، تهران، بهشهر، قائمشهر و . . . تأسیس گردید.

درحال حاضر قریب ۷۵ درصد کل تولید پنبه کشور در گرگان و دشت و نواحی مازندران به عمل می‌آید. لذا این منطقه از این نظر دارای اهمیت اساسی است. به همین دلیل در گرگان و دشت کارخانه‌های متعدد پنبه پاك کنی دایر گردیده که عده‌ای از آنها خصوصی و تعدادی نیز دولتی هستند.

کاهش تولید پنبه

کاهش تولید پنبه در گرگان و دشت را می‌توان از دو جهت مورد ارزیابی قرار داد:

الف. کاهش باروری کار

باروری تولید پنبه از سال ۵۶ و قبل از آن روند نزولی طی کرد که تاحدی هنوز ادامه دارد و علت آن قبل از انقلاب در فقدان امکانات کشاورزی خلاصه می شد.

چنانکه می دانیم قبل از انقلاب دو نوع مالکیت یعنی خرده مالکی و بزرگ مالکی (که بطور عموم عمل تولید را مکانیزه انجام می دادند) وجود داشت. در مزارع دهقانان خرده پا باروری تولید پنبه بعلت خشکسالی و

بقیه در صفحه ۳

در شناخت امپریالیسم معاصر ۴

برنامه ریزی و تنظیم اقتصاد توسط دولت

پیش بینی ها و برنامه ریزی به وسیله دولت و همچنین تنظیم زندگی اقتصادی به کمك بودجه و سیستم اعتباری و مالی ـ که شکلی از سرمایه‌داری دولتی است ـ بسیار گسترش یافته‌اند.

در اغلب کشورهای امپریالیستی برای برنامه ریزی زندگی اقتصادی سرویس های ویژه‌ای وجود دارند. مثلا در فرانسه کمیسیون طرح نوسازی و تجهیز اقتصاد فرانسه و در انگلستان شورای ملی رشد اقتصادی این وظیفه راانجام می دهند.

باوجود این، برنامه ریزی در کشورهای امپریالیستی خصلت محدودی دارد. این "برنامه ها" مخصوصا سفارش هائی ارائه می دهند که تنها برای مؤسسات دولتی للزام آورند. بطورکلی آنهانه تمامی اقتصاد بلکه اساسا حمل و نقل‌های راه آهن،

بقیه در صفحه ۶

تشکیل مجمع عمومی

شورای نویسندگان وهنرمندان ایران

به گزارش خبرنگار ما مجمع عمومی شورای نویسندگان وهنرمندان ایران بعد ازظهر پنجشنبه ۲۴/۲/۶۰ بنابه آگهی قبلی در جراید کثیرالانتشار کشور باحضور بیش از دوسوم اعضاء درمحل شورا تشکیل شد.

ابتدا گزارش کار یکساله هیأت اجرائی همراه باتعدادی توصیه‌ها و پیشنهادات برای بهبود کار شورا توسط آقای م. ا. به آذین به اطلاع اعضای مجمع رسید و پس ازبحث وبررسی مورد تصویب قرار گرفت.

آنگاه انتخابات اعضاء اصلی وعلی البدل هیأت اجرائی جدید و بازرسین مالی شورا انجام گرفت و جلسه پایان یافت. نتیجه انتخابات پس از اعلام آن توسط هیأت نظار به اطلاع خوانندگان عزیزخواهد رسید.

قاره آفریقا در مبارزه با امپریالیسم

در ۲۵ ماه مه سال ۱۹۶۳ در قاره آفریقا سازمان بی نظیری پا به عرصه وجود نهاد، و آن "سازمان وحدت آفریقا" بود که اکنون ۴۹ کشورمستقل آفریقائی در آن عضویت دارند.

ایجاد این سازمان باپیروزیهای بزرگ جنبش ـ های رهائی بخش ملی خلقهای این قاره پایه گذاری شد. طی ۵ تا ۶ سال روی نقشه آفریقا متجاوز از بیست کشورنواستقلال پدید آمد. بویژه در سال ۱۹۶۰ که به همین سبب سال آفریقا نام گذاری شد. در پائیز همان سال در پانزد همین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد به ابتکار و بنا به پیشنهاد اتحاد شوروی یك سند فوق العاده مهم در این اجلاس به تصویب رسید بنام بیانیه درباره واگذاری استقلال ملی به کشورها و خلقهای مستعمره. این بیانیه به مثابه سند محکومیت استعمار بود که پایه حقوقی معتبری رابرای مبارزات رهائی بخش در این قاره بنانهاد. در سراسر جهان جنبش همبستگی با میهن پرستان این قاره اوج گرفت ایجاد "سازمان وحدت آفریقا" مرحله نوینی در جنبش پویای براندازی کامل استعمار و نژادپرستی در این قاره بود.

رهبران آفریقای آزاد که بنیادگذاران "سازمان وحدت آفریقا" بودند و زیرمنشور این سازمان را امضاء کرده بودند، فردای روز تشکیل این سازمان به افتخار این پیروزی در بولوار عریض روبروی کاخ آفریقا در آدیس آبابا درختان کاج همیشه سرسبز کاشتند. از آن روز تاریخی تاکنون این نهالهای سرسبز سربه آسمان کشیده تناور شدند و رشد آنها سمبل گسترش و استحکام وحدت آفریقا طی سالهای پس از تشکیل سازمان وحدت آفریقا است.

دوسال پیش دولت اتیوپی به افتخار پنجمین سال پیروزی انقلاب اتیوپی این بولوار و میدان مجاور آن رابولوار و میدان لنین نام گذاری نمود. این نامگذاری به افتخار و سپاس داری نسبت به انقلابی و اندیشمند کبیر لنین بود که در آغاز سده معاصر سرنوشت خلقهای آسیا و آفریقا را که هنوز هردوقاره در زیر سلطه استعماری بسرمی بردند پیشگوئی کرده بود.

حتی در سالهای ۳۰ قرن معاصر بقول

بقیه در صفحه ۵

ماهیت اجتماعی ـ اقتصادی بخش دولتی در کشورهای در راه رشد آسیا و آفریقا

فعالیت اقتصادی دولت یکی از نمونه‌وارترین خطوط زندگی اجتماعی کشورهای در راه رشد است. امروزه همه جا، در آسیا و آفریقا گرایش به توسعه ابتکار اقتصادی از جانب دولت و معمول شدن عناصر برنامه ـ ریزی مشاهده می‌شود. علت آن این است که بخش دولتی در کشورهائی که مناسبات سرمایه‌داری در آنها رشد چندانی ندارد، مطمئن‌ترین پایه برای غلبه بر عقب ماندگی اقتصادی و رسیدن به استقلال در این زمینه است.

فعالیت اقتصادی دولت که شرایط را برای در پیش گرفتن سیاست اقتصادی مستقل و ضد امپریالیستی در داخل و خارج تأمین می‌کند، مخصوصا در کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی وسیع است. بعکس، در کشورهای در راه رشد که ابتدا در راه دگرگونی های ترقیخواهانه گام نهاده، سپس از آن منحرف شده‌اند، بخش دولتی در آنها رو به انحطاط نهاده است. در این مورد می‌توان از مصر نمونه آورد. اما به طور کلی، تغییر نظام سیاسی ایجاب نمی‌کند که بکلی از موسسه دولتی چشم پوشیده شود.

امروز گرایش به توسعه بخش دولتی در کشورهای آسیائی و آفریقائی به وضوح به چشم می‌خورد. این بخش که پیدایش یافته و دائم در گسترش است، نه تنها مواضع کلیدی اقتصاد را در بر می‌گیرد، بلکه در عین حال در دگرگونی ساختارهای اجتماعی و گسترش شکل بندی‌های اجتماعی ـ اقتصادی این کشورها نقش مهمی ایفا می‌کند.

بنابراین مهم این است که بدانیم بخش عمومی بعنوان یک ساختار اجتماعی ـ اقتصادی ـ در اقتصاد چند ساختاره کشورهای آسیائی ـ آفریقائی معرف چه چیزی است و چه راه‌هائی را به آن ارائه می‌دارد.

مفهوم "ساختار" بدان سان که لنین آن را بکار می‌برد، معنائی اجتماعی ـ اقتصادی دارد. ساختارها از حیث شکل سازمان نیروهای مولده، نوع روابط تولید، روابط بین مالکیت بر وسایل تولید و توزیع (تخصیص) کالا و درآمدها میان عوامل مربوط به شکل سازمان معین نیروهای مولده متمایزند. مفهوم "ساختار دولتی" به یکسان برای شکل های سازمان تولید سرمایه‌داری، سرمایه‌داری انحصاری و سوسیالیستی بکار می‌رود. بنابراین، ما معتقدیم که "بخش دولتی" در اقتصاد کشورهای در راه رشد محتوای اقتصادی ـ اجتماعی دقیقا مشخصی دارد. بدون روشن ساختن این محتوا گفتگو درباره راه‌های رشد یا بحث پیرامون دگرگونی شکل بندی اجتماعی ناممکن است.

فعالیت اقتصادی دولت (بخش عمومی) اقتصاد با دولت پا به عرصه وجود نهاد. و از این رو، بطور کلی در مقیاس کم و بیش زیاد خاص جامعه طبقاتی است. (مثلا این فعالیت در رم برده‌داری و روسیه دوران پطرکبیر که دستکارگاههای زیادی در تملک دولت بود، وجود داشت).

بر این اساس لنین می‌گوید ساختار دولتی ـ سرمایه‌داری در کشورهائی وجود دارد که در آنها موسسات دولتی و خصوصی سرمایه‌داری در نظام بازآفرینی اجتماعی با یکدیگر همزیستی و همکاری دارند. اما روابط تولید سرمایه‌داری هنوز غلبه ندارد، به عبارت دیگر سرمایه‌داری هنوز به یک شکل بندی (فرماسیون) تحول نیافته است. این امر ما را به این نتیجه می‌رساند که بخش دولتی در کشورهای آسیائی و آفریقائی بنا بر ماهیت اجتماعی ـ اقتصادی خود یک

ساختار دولتی سرمایه‌داری است با عناصری از آن را در بر دارد.

این ساختار می‌تواند، برحسب شرایط اجتماعی ـ اقتصادی و سیاسی مختلف به صورت متغیرهای متعدد و برخی شکل‌های بینابینی نمایان شود. بدون شک بخاطر سمت گیری‌های اجتماعی ـ اقتصادی در کشورهای آسیائی و آفریقائی، تفاوت های معینی در بخش دولتی آنها وجود دارد. این تفاوت ها در چه چیز است؟ آیا تفاوت ـ های مورد بحث را باید در میزان وسعت بخش دولتی، ساختار شاخه‌های آن یا در خصلت و درجه تأثیر آن بر روند شکل‌بندی روابط اجتماعی جستجو کرد؟

ما معتقدیم که برای تحلیل محتوای اجتماعی ـ اقتصادی بخش دولتی و توصیف آن به عنوان یک ساختار و معین نمودن دورنماهای رشد و تأثیر آن بر روندهای شکلبندی (یعنی گذار از یک اقتصاد چند ساختاره به شکل بندی دیگر اجتماعی)، تنها یک اسلوب مؤثر و درست وجود دارد. این اسلوب همانا تحلیل جامع موسسه دولتی همزمان در کیفیت های پایه و روساختار آن است.

لنین در بحث پیرامون ماهیت سرمایه ـ داری انحصاری دولتی نوشت که آن عبارت از یک پیوستگی است، یعنی "ادغام قدرت عظیم سرمایه‌داری و قدرت عظیم دولت در یک مکانیسم واحد" (و. لنین. آثار، ج ۲۴ ص ۳ (٤)). نتیجه فعالیت موسسه دولتی و تأثیر آن بر تنظیم زندگی اجتماعی و اقتصادی پدیداری روند (اغلب پیچیده و متضاد) هدفمند بنا بر تأثیر متقابل بخش دولتی (به عنوان عنصر پایه اقتصادی) و دولت (به عنوان روساختار سیاسی) در کشورهای در راه رشد است. معمولا در نخستین مراحل فعالیت اقتصادی دولت، ساختار سیاسی نقش کلیدی در نظام (بخش عمومی ـ دولت) ایفا می‌کند. اما بمقیاسی که این بخش تحکیم می‌یابد، پایه بیش از پیش بر روساختار، بر خصلت و سمت گیری سیاست اقتصادی دولت اثر می‌گذارد. این گرایش مخصوصا در کشورهای دارای سمت گیری سوسیالیستی که در آنها بخش دولتی با معمول نمودن برنامه ریزی به پایه اقتصادی خدمت می‌کند، آشکار است. به موازات گسترش دامنه برنامه ریزی گرایش مذکور بناخواه مضمون اجتماعی ـ اقتصادی کسب کرده و نیازهایش را در برابر سمت گیری عمومی و مضمون مشخص سیاست اقتصادی دولت مطرح خواهد ساخت.

در عین حال دولت بعنوان مدیر جمعی دوگانگی معینی کسب می‌کند. یعنی از یک سو در بازآفرینی اجتماعی مستقیما شرکت کرده و از سوی دیگر به عنوان ارگان مدیریت اقتصادی و سیاسی روند مذکور را در مقیاس متنوع رهبری می‌کند (دولت توسط اقدامات اداری و سیاست های اقتصادی به برنامه ریزی و تنظیم امور می‌پردازد). بدین سان دولت هم در بازآفرینی شرایط مادی هستی جامعه و هم در بازآفرینی مناسبات اجتماعی اثر می‌گذارد. تنها یک بررسی کلی درباره پیوستگی متقابل "بخش دولتی (دولت کارفرما ـ دولت مدیر" و تأثیر آن بر رشد اجتماعی ـ اقتصادی می‌تواند ماهیت اجتماعی ـ اقتصادی بخش دولتی و نوع ساختار سرمایه ـ داری دولتی را در کشورهای تازه از بند رسته نشان دهد.

بنابراین کیفیت تأثیر این ساختار بر بازآفرینی روابط اجتماعی و نهایتا بر رشد شکل‌بندی اجتماعی ـ اقتصادی معیاری برای تعیین نوع ویژه این ساختار است.

بنابراین، این بررسی ضرورت دارد که چگونه بخش دولتی یا به بیان دقیق‌تر نظام "بخش عمومی ـ دولت" در کشورهای در راه رشد در روند بازآفرینی بر سایر بخش های اقتصادی اثر می‌گذارد و از آنها اثر می‌پذیرد به عبارت دیگر بخش مذکور تا چه حد در بازآفرینی این یا آن شیوه اقتصادی مؤثر است. در همین جا بید رنگ یادآور می‌شویم که تعدد شکل‌های بخش عمومی در کشورهای در راه رشد اصولا ناشی از این واقعیت است که تا مرحله معینی "بخش عمومی ـ دولت" به حفظ و حتی رشد شیوه‌های ماقبل سرمایه‌داری: تولید خرده کالائی و شیوه فئودالی کمک می‌کند. البته این موضوع از حیث رشد شکل‌بندی اجتماعی ـ اقتصادی اهمیتی ندارد، زیرا هیچیک از ساختارهای پیش از سرمایه‌داری نمی‌توانند از عهده وظایف ملی که در برابر کشورهای رهائی یافته مطرح می‌شوند برآیند و به پایه رشد شکل‌بندی اجتماعی ـ اقتصادی خدمت کنند.

در آغاز نسخه اصلی نظام سرمایه‌داری دولتی را که به طرح کلاسیک رشد اجتماعی ـ اقتصادی منجر می‌شود، مورد بررسی قرار می‌دهیم. به عقیده ما طرح کلاسیک (یا نسخه اصلی) از این قرار است: نظام "بخش عمومی ـ دولت" با سرمایه ملی (سرمایه خصوصی) همکاری می‌کند. سرمایه خارجی نیز در این تأثیر متقابل شرکت دارد، البته بی آنکه مواضع کلیدی را در اقتصاد کشورهای در راه رشد در دست داشته باشد. پیوند های ایجادگرانه بخش دولتی و سیاست اقتصادی دولت به بازآفرینی وسیع سرمایه خصوصی کمک می‌کند و در عین حال موسسه عمومی را گسترش می‌دهد (نسبت نرخ رشد نسبی آنها اینجا ارزش اساسی ندارد). مناسبات تولید سرمایه‌داری در جذب و دفع ساختارهای دیگر مسلط می‌ـ شود. زیر عنوان طرح "کلاسیک" رشد سرمایه ـ داری دولتی می‌توان کشورهائی چون ساحل عاج، سنگال و هند را با وجود تفاوت ـ های محسوسی که در رشد اجتماعی شان وجود دارد، طبقه بندی نمود.

این نکته درخور تأکید است که تمایز بین سرمایه کوچک و بزرگ در کشورهای رهائی یافته آنطور که برخی از پژوهشگران پیشنهاد می‌کنند نه لازم و نه از حیث تئوری درست است. خصلت روابط تولید آنجا یکی است. رشد سرمایه بزرگ (غیرانحصاری) و سرمایه کوچک تابع قوانین واحد و در درجه اول تابع قانون اضافه ارزش است. با وجود این، فقدان سرمایه بزرگ ملی در این یا آن کشور آفریقائی ـ آسیائی در کنار عوامل دیگر به افزایش فعالیت اقتصادی دولت کمک می‌کند. اما این امر برای تغییر خصلت (یا نوع) روابط تولید کافی نیست.

نسخه دوم گسترش بخش دولتی، که درخور آن است برجسته شود، با نسخه اول تفاوت دارد. در این نسخه سرمایه انحصاری خارجی یا سرمایه ملی که (برحسب این یا آن شرایط) در بخش هائی که نرخ سودشان بالاست و سود زیادی دارند، موقعیت انحصاری بدست آورده، در وضعیت تبدیل شدن به سرمایه مالی قرار می‌گیرند و با نظام "بخش عمومی ـ دولت" همکاری کرده و وسیعا امکان پیشرفت بدست می‌آورند. در چنین شرایطی، نظام سرمایه‌داری دولتی (حتی با وجود عناصر مهم ماقبل سرمایه‌داری) می‌تواند خیلی زیاد و بسرعت به سرمایه‌داری انحصاری دولتی از نوع ناقص آن تبدیل شود. این نسخه می‌تواند به دو نسخه کوچکتر تقسیم شود: (۱ـ نفوذ سرمایه‌داری انحصاری بین‌المللی، ۲ـ احیاء سرمایه ملی)، البته آنچه این جا مورد توجه ماست ملیت سرمایه نیست، بلکه خصلت انحصاری آن است. همچنین باید به این واقعیت توجه داشت که سرمایه بزرگ ملی کشورهای رهائی یافته همانطور که تجربه ثابت کرده، ناگزیر با شرکتهای فوق ملی وارد همکاری شده و بدین سان تعلقات ملی خود را از دست می‌دهد.

بنظر ما، جالب‌تر از همه تحلیل نسخه سوم و همچنین تحلیل راههای مختلف ممکن رشد شکل‌بندی اجتماعی ـ اقتصادی در کشورهای آفریقائی ـ آسیائی است. در این جا گفتگو درباره بخش عمومی در اقتصاد کشورهای دارای سمتگیری سوسیالیستی است طبق تعریف ما، سرمایه‌داری دولتی در این گروه از کشورها نیز وجود دارد. بدینسان که بخش عمومی در روند بازسازی در کنار سرمایه خصوصی و در تأثیر متقابل با آن فعالیت می‌کند.

واضح است که خصلت ویژه این نسخه تنها با بررسی تأثیر متقابل نظام "بخش عمومی ـ دولت" و سرمایه خصوصی در زمینه بازآفرینی روابط اجتماعی: روابط مالکیت و توزیع محصول و درآمدها روشن میشود.

اصولا، ایجاد بخش عمومی از طریق ملی کردن مالکیت بزرگ خصوصی یا سرمایه‌گذاری ـ های جدید از منابع انباشت داخلی عرصه تأثیر سرمایه خصوصی و امکانات آن را محدود می‌کند. بنابراین، بنگاه دولتی اقتصاد حاوی عناصری است که سرمایه خصوصی را واپس می‌زند. تنها یک استثناء بر قاعده وجود دارد: و آن این که دولت موسسات در حال ورشکستگی را ملی می‌کند و در بخش های اقتصاد و قلمروهای فعالیت کم درآمدی به سرمایه گذاری می‌پردازد که برای سرمایه خصوصی جالب نیست (مانند حمل و نقل ها، ارتباطات و دیگر بنیادهای زیرساختار که بدون آنها تولید نمی‌تواند پیشرفت کند) و یا به یک شریک اقتصادی برای کمک به انباشت سرمایه خصوصی تبدیل میشود.

در کشورهای دارای سمت گیری سوسیا ـ لیستی بخش عمومی (دولتی) معمولا تعداد زیادی از شاخه‌های اقتصاد و قلمرو ـ های فعالیت از جمله شاخه هائی را در برمی‌گیرد که سرمایه خصوصی از آنها سود ـ های کلانی بدست می‌آورد (عمدتا مانند صنعت تبدیل مواد و صنعت استخراج). دولت دارای سمت گیری سوسیالیستی از طریق دستگاه مالی و بانکی خود در کمک به بخش عمومی مبالغ گرد آمده را توزیع می‌کند. وحتی با وجود بازتولید وسیع سرمایه خصوصی، عامل اصلی و تعیین کننده اقتصاد این جا آهنگ رشد بسیار پیشرفته بخش عمومی است، یعنی روند بازتولید بطور کلی بر ضد سرمایه خصوصی سمتگیری دارد.

ادامه دارد

عدم توانائی در حفر چاه (در مناطقی که پنبه بصورت غیر دیم کشت می شد) پایین بود.

علت کاهش بارآوری تولید پنبه بعد از انقلاب نیز بدین خاطر است که در پنبه خیزترین نقطه کشور یعنی گرگان و دشت شاهد درگیری‌ها و تشنج هائی برای تصرف زمین بودیم عدم اتکاء به شیوه‌ء تولید تعاونی در اراضی بزرگ ومکانیزه بموازات تغییرات در مالکیت ونیزنارسائیهای موجود در ارائه خدمات کشاورزی از قبیل کود و سم اثر قابل ملاحظه‌ای در کاهش بارآوری پنبه در کشور داشت.

درخصوص اتکاء به تولید تعاونی لازم بود واحد های سهامی زراعی که تولید در سطح وسیع و بطریق مکانیزه را امکان پذیر می ساختند بعد از انقلاب بصورت تعاونی اداره شوند. در این صورت از قطعه قطعه شدن زمینها جلوگیری می شد زیرا کار انجام شده روی مزارع مختلف یکسان نبود و امکانات یکسان نیز در اختیار کشاورزان قرار نداشت.

از سوی دیگر بخشی از زمینهای واگذار شده نیز به همان علت فقدان امکانات و خدمات باروری سابق را از دست دادند. زیرا موادی چون کود و سموم دفع آفات نباتی که تهیه آن به وسع کشاورزان بستگی داشت بموقع در اختیار آنان قرار نمی گرفت ودرنتیجه برداشت محصول بهاندازه سابق از این مزارع امکان پذیر نشد. قیمت کود که نقش مهمی درتولید کشاورزی دارد پس از انقلاب سیر صعودی طی کرد بطوری که در بازار آزاد حتی یک برابر و نیم قیمت تعیین شده دولت به فروش می رسید. حال آنکه قیمت پنبه همچنان با توجه به عرضه و تقاضادر بازار تعیین می شد و گاهی نیز کاهش می یافت.

مسئله دیگری که در کاهش بهره وری کارد رمزارع دارای اهمیت است معضل کمبود آب است.

بعد از انقلاب به علت آنکه کشور ما در محاصره‌ء اقتصادی قرار گرفت یدکی موتور پمپها و سایر وسایل که برای آب رسانی در مزارع مهم هستند نایاب شد. بخصوص سال گذشته کمبود رمزارموتورهای آب بطورکلی برای خرید و فروش وجود نداشت و تنها اقدامات ضربتی جهاد سازندگی بعضی از نقاط کشور توانست مزارع وسیع را از بی آبی نجات دهد. با این وجود بعلت احتکار تجار بزرگ و وابسته و ضد انقلابیون این وسیله مهم در دسترس کشاورزان قرارنگرفت.

در این مورد لازم بود از فردای پیروزی انقلاب اهرم اساسی تجارت خارجی از دست این زالوصفتان خارج گردد.

در زیر جدول بازده تولید پنبه در سالهای قبل وبعد از انقلاب ارائه می گردد (منبع تنظیم جدول اطلاعات سازمان پنبه گرگان است):

شرح	سال ۵۶	سال ۵۷	سال ۵۸	سال ۵۹	توضیحات
تولید پنبه (کیلوگرم)	۴۷۶٬۰۰۰٬۰۰۰	۴۱۶٬۰۰۰٬۰۰۰	۳۲۰٬۰۰۰٬۰۰۰	۱۸۰٬۰۰۰٬۰۰۰	
سطح زیرکشت (هکتار)	۳۱۶۰۰۰	۲۸۰۰۰۰	۲۲۲۰۰۰	۱۴۵۰۰۰	
بازده (کیلوگرم بههکتار)	۱۵۰۶/۳۲	۱۴۸۵/۷۱	۱۴۴۱/۴۴	۱۲۴۱/۳۷	ارقام با تقریب یکصدم
شاخص های کاهش بازده	۱۰۰	۹۸٫۶۳	۹۵٫۶۹	۸۲٫۴۱	ارقام با تقریب یکصدم

کاهش سطح زیرکشت

از دو دهه پیش تاکنون سیستانی بلوچستانیهای مهاجر که بطور عموم به زابلی مشهور هستند به پنبه‌کاری در این منطقه می پردازند. آنها بسیاری از اراضی مزروعی کنونی را از ریشه‌های قدیمی درختان پاک و جنگل را تبدیل به زمینهای زراعی کردند. سپس این زمینها بوسیله‌ء فئودالها از دستشان خارج گردید و آنها به مثابه کارگر کشاورزی و گاهی نیز بعنوان زارع که سهم ناچیزی از کل محصول را دریافت می کرد درآمدند. در سالهای طاغوت این زحمتکشان در واحد های سازمان متعلق به فئودالها امکان داشتند و در فلاکت بارترین وضع به سرمی بردند. انواع توهین به این روستائیان زحمتکش ازجانب فئودالها بلامانع بود. سراسر زندگی این محرومان تبلور رنج و حرمان و فقر است.

هنگامی که ازآنان راجع به انقلاب و ثمرات آن پرسیده می شود می گویند:

بقیه از صفحه ۱

علل کاهش تولید پنبه

"انقلاب را ما کردیم تا این حیوانها (فئودالها) دیگر نباشند، حاصل کارخود مان را بگیریم. کارها درست می شوند. اینطور نمی ماند".

این انسانهای کار و زحمت به اعتراف وزارت کشاورزی و عمران روستائی اکثریت قریب به اتفاق پنبه کاران ماهر منطقه گرگان و دشت راتشکیل می دهند.

سابقه‌ء پنبه کاری آنها به بیش از بیست سال می رسد و آنها در این فاصله تجارب فراوانی درکشت پنبه‌اندوخته‌اند اغلب این کشاورزان مهاجر مورد بی مهری کشاورزان بومی قرارمی گیرند. بخصوص وقتی که مسئله واگذاری زمین به کشاورزان بومی و سیستانی در بین باشد. نکته حائزاهمیت آنکه فئودالهای محلی هم از این مسئله سوءاستفاده می کنند. آنها باعنوان کردن این مطلب که "من زمینم را به زابلی نمی دهم زیراحق کشاورزان بومی است" بین سیستانی ها و بومی ها اختلاف میاندازند.

تا قبل از انقلاب که زمینهای فئودالهاتوسط کشاورزان زابلی کشت می گردید. محصول به نسبت ۵ــ۲ (۵ سهم از آن فئودال و ۲ سهم متعلق به دهقان) وگاهی نیز سه به یک بین دهقانان و فئودالها تقسیم می شد.

بعد از انقلاب در بیشتر نقاط این زمینها بدهقانان واگذار نگردید. از طرفی متصرفین جدید هم نمی توانند مانند دهقانان زحمتکش غیر بومی به کشت پنبه بپردازند. دهقانان سیستانی نیز نمی خواهند دوباره زیر بارقراردادهای فئودالی بروند. آنها می خواهند که حاصل رنج و زحمت شبانه روزی آنها به خودشان برسد. به همین دلیل روستائیان سیستانی در این سالها رغبتی به کشت پنبه نشان نمی دهند. متصرفین جدید هم که مهارت سیستانی ها را در کشت پنبه ندارند برای آنکه زحمت های فراوان کشت پنبه را متحمل نشوند به گندمکاری می پردازند. بدین طریق بخش عظیمی از سطح زیر کشت پنبه سالهای قبل به کشت گندم اختصاص یافت.

علاوه براین با تأکید امام خمینی مبنی برافزایش سطح زیر کشت گندم، اراضی وسیعی به گندمکاری اختصاص یافت.

همچنین علت دیگر کاهش تولید پنبه به نحوه مالکیت زمین وکاهش کارگران کشاورزی مربوط می شود. پس از انقلاب مسئله واگذاری زمین به دهقانان تهیدست خود بخود موجب عذاب و رنج فئودالهای غارتگر گردید. از این رو فئودالها برای آنکه از شراین مسئله خلاص شوند کارگران کشاورز مهاجر راکه تاآن زمان به تولید پنبه بر روی اراضی آنها می پرداختند از کار بر روی اراضی بازمی داشتند و زمین خود را از آنان باز پس می گرفتند. برای اجرای این هدف حیله‌های مختلفی از جانب فئودالها بکار گرفته می شد که وحشیانه ترین آنها خراب کردن زاغه‌های این دهقانان بی چیز بود. این اعمال بی رحمانه سبب مهاجرت بسیاری از دهقانان به شهرها شد و فئودالها هم برای آن‌که زمینشان بدون کشت باقی نماند تاشامل یکی از بندهای اصلاحات ارضی نگردد پس از شخم مختصر مقداری بذر را در سطح زمین می پراکندند تاوانمود کنندکه زمین‌شان گندمکاری شده است.

دیده می شد که فئودالها بذر لازم برای ۳۰۰۰ متر مربع را دریک هکتار (۱۰ هزارمترمربع) پاشیده و مزرعه را رهاکرده وبهنگام برداشت گندم یکبار دیگر به مزرعه آمده هست و نیست را به غارت می بردند. یکی از دهقانان سیستانی این ناحیه می گفت:

"زمینی راکه ما آباد کردیم از دست ما گرفتند و به زمین کم بذر دادند. همه چیز راحرام کردند. دست آخر وقتی کمباین فئودال می آمد بچه‌های ما را که برای خوشه چینی می رفتند با دعوا از مزرعه بیرون می راندند".

از علل دیگری که سبب کاهش سطح کشت و درنتیجه کاهش تولید پنبه شده، پائین بودن قیمت پنبه برای کشاورزان بود.

واسطه‌ها که همیشه نقش انگلی داشته‌اند باعث می شوند که کشاورزان حاصل دسترنج خود را به کمتر از قیمت واقعی به آنها بفروشند (واسطه‌های خریدار پنبه اشخاصی هستند که پنبه را از کشاورزان می خرند و به کارخانه پنبه پاک کنی می برند و پس از جدا کردن تخم و الیاف آن را می فروشند و گاهی برخی از آنها محصول خریداری شده را به واسطه‌های دیگر می فروشند).

گرچه دولت نرخ کیلوئی ۷۵ ریال را برای پنبه در سال گذشته تعیین کرده بود لیکن سال گذشته گاهی بخصوص در اوایل برداشت پنبه، مبلغ مورد خرید و فروش ازاین نرخ فراتر می رفت. لیکن در اواخر برداشت پنبه قیمت مورد داد و ستد از مبلغ ۷۵ ریال پائین تر می آمد.

البته نرخ پنبه در طی سال همیشه در نوسان است زیرا خریدار ثابتی برای آن وجود ندارد. لازم بود دولت که نرخ پنبه را تعیین کرده بود خود بااین نرخ پنبه رااز کشاورزان خریداری می کردتا کشاورزان از شر واسطه ها خلاص شوند.

و بالاخره درآخر باید گفت که در سالهای اخیر کشت محصولات دیگری مثل سویا در مازندران، چغندرقند در خراسان، حبوبات و صیفی جات در سایر نقاط پنبه خیز کشور جای پنبه راگرفتند. از آنجا که سویا قیمت ثابتی دارد و شرکت دانه‌های روغنی خریدار آنست و نیزچغندر قند را با قیمت ثابت دولت خریداری می کند کشاورزان معمولا ترجیح می دهند که نرخ فروش محصولات آنها دستخوش نوسانات بازار نگردد. به همین منظور به جای آنکه زمینشان را پنبه بکارند به کشت سایر محصولات کشاورزی می پردازند که قیمت ثابتی دارند و از طرفی نیز واسطه‌ها درآن نقش چندانی ندارند.

راه‌های رفع کاهش تولید پنبه

اینک پس از طرح علل کاهش تولید پنبه به راهها یرفع این مشکل برای رسیدن به یک خودکفائی نسبی می پردازیم.

چنانکه قبلا گفته شد یکی از علل کاهش تولید پنبه نحوه‌ء مالکیت بر اراضی و نیز جدائی کشاورزان زحمتکش پنبه کار از زمین است. لذا برای آنکه این پدیده مرتفع گردد باید درمرحله‌ء نخست قانون اصلاحات ارضی بطور کامل و فوری به اجرا درآید و مطابق تبصره ۳ ماده ٤ قانون واحد های مکانیزه کشاورزی بصورت مشاع بدهقانان صاحب حق واگذار کردند و آن دسته ازکشاورزان نیز که صاحب اراضی کوچک شده اند توصیه و تشویق شوند که با میل و رغبت به تولید تعاونی مشغول شوند. همچنین باید با واگذاری زمین به کشاورزانی که از بی زمینی راهی شهرها شده اند آنان را مایل به بازگشت مجدد بر روی زمینها کرد. باید زمین را از چنگ بزرگ مالکان توطئه گر وتفرقه افکن که برای استقرار رژیمی نظیررژیم سابق آه می کشند خارج ساخت و به حامیان واقعی انقلاب سپرد.

علاوه بر اصلاحات ارضی واقعی باید دست واسطه‌ها را نیز کوتاه کرد. درمورد محصول پنبه دولت ابتدا باید واحد های پنبه پاک کنی را که اغلب خصوصی هستند و صاحبان آنها فرارکرده اند ملی اعلام کند. درمقابل ازطریق این واحد های ملی شده و نیز از طریق تشکیل انواع تعاونیها بامشارکت دهقانان، ارتباط مستقیم با کشاورزان پنبه کار بر قرار شود و خدمات لازم چون ماشین آلات، کود، بذر و سموم دفع آفات نباتی و غیره توسط این واحدها و تعاونیها دراختیارکشاورزان قرارگیرد.

در پایان یک نکته مهم وجود دارد که به ویژه دهقانان زحمتکش گرگان و دشت باید به آن توجه کنند. بزرگ مالکان به منظور جلوگیری از اجرای قانون اصلاحات ارضی به سود دهقانان تهیدست به هرحیله‌ای متوسل می شوند. میان دهقانان دودستگی ایجاد می کنند. کشاورزان را از زمینها و خانه و کاشانه شان آواره می کنند. بخشی از روستائیان را درمقابل بخش دیگر تحقیر می کنند تا درگیری تشنج بوجود آورند. آنها برای این منظور به انواع و اقسام اعمال موذیانه دیگر دست می زنند. ازاین رو، اتحاد و همبستگی و هشیاری دهقانان زحمتکش در مقابل بزرگ مالکان توطئه گر ضرورت حتمی دارد.

دهقانان زحمتکش گرگان و دشت حتما باید به این نکته بااهمیت برای خود و انقلاب توجه داشته باشند.

---

*آمارها مربوط به وزارت کشاورزی وعمران روستائی (سازمان پنبه) است.

شرکت فعال در نبرد عادلانه برضد تجاوز رژیم بعث عراق یك وظیفه انقلابی است

بقیه از صفحه ۱

مسئله صلح و جنگ...

دلار) کافی است، ولی با این حال بیماری‌ها باقی است و جنگ افزار ویرانی خیز دهشت همه اکناف جهان توده می‌شود. اگر جنگ هسته‌ای ـ لیزری درگیرد، موافق محاسبه کارشناسان طی تنها چند ساعت، نیمی از بشریت بلا ـ فاصله محو می‌شوند و نیم دیگر بتد ریج. می‌گویند اکنون به اندازه‌ای مواد منفجره در روی زمین ذخیره شده است که می‌تواند ۲۰ بار همه گونه حیاتی را در جهان نابود کند. آیا وحشتناک نیست. به قول جان برنال فیزیکدان صلحدوست انگلیسی و یکی از بانیان نخست جنبش کنونی صلح: جنگ که پیوسته یک تبه کاری بود اکنون یک دیوانگی نیز هست.»

ممکن است کسی تصور کند که ما هر چه متمدن‌تر شده‌ایم جنگ افروزتر و ستیزه جوتر شده‌ایم. نه! چنین نیست. علت را باید در آن جست که نظام مقتدر سرمایه داری آمریکای شمالی، اروپای غربی و ژاپن، نظامیگری را به اکسیر اعظم درمان دردهای اقتصادی ـ اجتماعی خود بدل کرده‌اند. هم اکنون بودجه نظامی سالانه آمریکا در کابینه ریگان به عدد نجومی ۲۵۰ میلیارد دلار در سال رسیده است! ریگان می‌کوشد با حذف مخارج فرهنگی و بهداشتی و اجتماعی و افزایش مخارج جنگی، معایب و امراض بنیادی و سرشتی سرمایه داری امپریالیستی آمریکا را چاره کند! به قول هیولت جانسن اسقف اعظم کانتربوری یکی از بانیان جنبش معاصر صلح: «اگر وای بر خلق‌ها، در صورتیکه جنگ تازه‌ای درگیرد، پس وای بر سرمایه داران اگر صلح پایداری درگیرد» مردم از شبح جنگ و سرمایه دار از شبح صلح پایدار می‌هراسند. مطلب در اینجاست.

> سعدی ما می‌گوید:
> «اگر صلح خواهد عدو سر مپیچ
> وگر جنگ جوید عنان برمپیچ
> تو هم جنگ را باش، چون کینه خواست
> که با کینه‌ور، مهربانی خطاست.»

برتولد برشت می‌گوید: «نه جنگ قانون طبیعت و نه صلح یک موهبت آسمانی است» هردوی آنها کار انسانهاست. ولی سود ورزی سرمایه داری او را به اینجا کشانده است که سوداگری با جنگ، سوداگری با مرگ به مهمترین رشته سوداگری او تبدیل شده است. لرد بایرون شاعر بزرگ انگلیسی می‌نویسد: «برای خشکاندن یک قطره سرشک شجاعت بیشتری لازم است تا برای ریختن یک دریا خون». این سخن انساندوستانه زیبائی است، ولی مسئله را به شکل بلیغ مطرح نمی‌کند. آخر چه کسانی هستند که ریختن یک دریا خون را به خشکاندن یک قطره سرشک ترجیح میدهند؟ امپریالیست ـ ها، سرمایه داران، بهره کشان!

ما «پاسی فیست» و «صلح گرا» بمعنای مسیحائی کلمه نیستیم. سعدی ما می‌گوید:

«اگر صلح خواهد عدو سر مپیچ!
وگر جنگ جوید عنان برمپیچ،
تو هم جنگ را باش، چون کینه خواست
که با کینه‌ور، مهربانی خطاست.»

ازاین جهت ما جنگ را به عادلانه و غیرعادلانه تقسیم می‌کنیم. اکنون رژیم بعثی صدام به کشور ما تجاوز کرده است. ما در بصره نیستیم و آن را ویران نساخته‌ایم. صدام در خرمشهر است و آنرا به تلّی مخروب بدل کرده است. ما در خاک عراق نیستیم و از مرزهای عراق نگذشته‌ایم. صدام (پس از

> در قبال تجاوزگر ما می‌ایستیم و باید هم بایستیم والا ما انسان را دوست داریم و صلح را برجنگ ترجیح می‌نهیم.

ماهها تحریکات در کردستان و در دیگر نقاط ایران) سرانجام دست به تجاوز آشکار زد و اکنون در خاک ماست و بخشی از غرب و خوزستان را در اشغال دارد. در قبال تجاوزگر ما می‌ایستیم و باید هم بایستیم والا ما انسان را دوست داریم و صلح را بر جنگ ترجیح می‌نهیم، به پیروی از حافظ کهن گفت «یک حرف صوفیانه بگویم: اجازت است؟ ای نور دیده! صلح به از جنگ و داوری»

> ما در پس چهره کریه متجاوز، چهره کریه امپریالیسم آمریکا را می‌بینیم که به قصد محو انقلاب ما صدام را به هوس ایجاد یک «امپراطوری عربی نفت در خلیج فارس» تحت رهبری هیتلر نوظهور (صدام تکریتی) تشویق کرده

اکنون خون عزیزان ما در اثر این تجاوز وحشیانه هر روز ریخته می‌شود و خانواده ـ های داغدار و آوارگان از سرای و شهر خود رانده بسیارند. چه کسی گناهکار است؟ البته رژیم صدّام ولی نه تنها او. ما در پس چهره کریه متجاوز، چهره کریه امپریالیسم آمریکا را می‌بینیم که به قصد محو انقلاب ما صدام را به هوس ایجاد یک «امپراطوری عربی نفت در خلیج فارس» تحت رهبری هیتلر نوظهور (صدام تکریتی) تشویق کرده و می‌کند و سیل دلار و اسلحه به جانب او روان است.

امپریالیسم است که در این روزگار افول خود، این پیشه نکبت خیز جنگ را در پیش گرفته است و مانند عرابه «ننه دلاور» در اثر برتولد برشت، فرزندان انسانیت را که گردش چرخهای آن له می‌کند و خود تمدن انسانی را که می‌تواند شکوفا و پرتو ـ فکن و زایا باشد، به سوی سترونی و فلاکت می‌راند.

لذا امر دفاع از صلح یک امر تجریدی نیست. تنها ستایش شاعرانه کبوتر آشتی در برابر جغد جنگ نیست. شرکت در مهمترین مسئله سرنوشت انسانی است. نبرد است. سیاست است به معنای سخت پیچیده و فعّال آن. کنش و عمل و رزم روزمرّه است.

■

آری در این مسئله نمی‌توان لاقید، کناره ـ گیر، بیطرف بود. بقول فردوسی:

«پشیمانی آنگه ندارد ت سود
که برخیزد از بوم آباد دود!»

ولی نه تنها نمی‌توان و نباید لاقید و بیطرف بود، نمی‌توان جانبدار نبود. باید دید و فهمید و دانست که منبع خطر جنگ کجاست؟ چه کسی جنگ می‌خواهد؟ چه کسی برای صلح مبارزه می‌کند؟ نیروهای جنگ و تجاوز کدامند؟ نیروهای صلح و همزیستی و خلع سلاح کدامند؟

ریگان و هیگ با نهایت گستاخی اعلام کرده‌اند که آنها از منافع آمریکا در مقابل تروریسم بین المللی دفاع خواهند کرد.

بیچاره ها تنها دفاع می‌کنند و آن هم از منافع میهن خود آمریکا! ولی منافع آمریکا کجاست؟ در نفت خاورمیانه، در قهوه و پنبه و الماس آفریقا، در مس آمریکای لاتین، در کائوچوک آسیای دور. کسی می‌گفت: «پا روی دم من نگذارید!» جوابش دادند: «کجاست که دم شما پهن نیست؟» تروریسم بین المللی در قاموس آمریکا، یعنی نبرد خلق ها برای رهائی از غارتگری فجیع امپریالیستی. مثلا ما و برادران فلسطینی ما جزء تروریست های بین المللی هستیم. ما، برای آنکه گروگانهای سفارت آمریکا را (که هرکدام سه چهار شناسنامه جاسوسی بلژیکی و آلمان غربی و فرانسوی در جیب داشتند) گویا شکنجه کرده‌ایم و شکنجه آنها هم این بوده که می‌بایست در اطاق ـ های راحت بنشینند و کتاب بخوانند و قادر نباشند در کردستان و دشت ترکمن خونریزی براه بیاندازند. ما تروریست هستیم ولی آنها که ۵۰ سال سلسله پهلوی را به شکنجه جسمی و روحی یک ملت واداشتند تروریست نیستند. فلسطین تروریست است زیرا می‌گوید چرا نه تنها وطن مرا اشغال کرده اید. بلکه مرا ـ عرب فلسطینی را ـ از خانمان رانده اید. ولی بگین‌ها و پرزها که به عنوان تروریست واقعی عربها را از فلسطین راندند و می‌رانند و از حمایت همه جانبه ارباب آمریکائی به حد وفور برخوردارند تروریست نیستند. جنبش رهائی بخش نامیبیا که تمام آفریقا از آن پشتیبانی می‌کند، تروریست است، زیرا نمی‌خواهد مستعمره نژادگرایان پره توریا باشد ولی سفید پوستان نژادگرا که در آنجا فاجعه جدا سازی را اجراء کرده‌اند و (آتول خوگار درام نویس ایرلندی نژاد آفریقای جنوبی مناظر وحشتناک آن را در آثار متعدد خود نشان می‌دهد) تروریست نیستند! سربازان لژیونر غربی که با سر بریده مبارزان میهن پرست فوتبال بازی می‌کنند، سوزانندگان کلبه های «سونگو» تروریست نیستند! وال‌ستریت و کاخ سفید، سیا و اینتلیجنس سرویس، پنتاگون و ناتو، این مظاهر خون آشام وحشیگری سرمایه داری گویا فرشتگان رحمت الهی هستند!! ولی مردم عادی و ساده تروریست هستند! منطق گرگ و گوسفند.

■

لذا صلح در عصر ما بی چهره نیست. بدون سمت و جهت و بی جانب نیست. برای دفاع از صلح باید در مقابل دشمنان صلح، در برابر غارتگران و ستمگران به سالاری امپریالیسم آمریکا در کنار دوستان جهانی صلح، اعم از دولت یا حزب، جنبش یا فرد، مارکسیست، مسلمان، مسیحی، بودائی و غیره ایستاد و اگر لازم شد سلاح در دست از صلح دفاع کرد.

اکنون منطقه خاورمیانه مابه انبار باروت تازه‌ای بدل می‌شود: آمریکا جزیره مرجانی دیگوگارسیا را (که متعلق به موریس است ولی انگلیس آن را ازخود دانسته و به آمریکا اجاره داده!) به بزرگترین پایگاه جنگی و ناو ثابت هواپیما برخود بدل ساخته است. در عمان، در سومالی، در کنیا، در مصر، در اسرائیل، در عربستان سعودی و غیره پایگاه‌های مختلف نظامی آمریکا و انگلیس بوجود آمده است. ارتش واکنش سریع که ابتدا می‌بایست کمتر از صد هزار نفر باشد اکنون به سوی تعداد ۲۵۰ هزار نفر می‌رود، و مصر سرزمین خود را کاملا در اختیار این ارتش قرار می‌دهد. تجمع بیش از ۶۰ ناو آمریکائی در عمان و تدارک ارتش بین المللی در خلیج فارس و تقویت روزافزون اسرائیل عراق، پاکستان، اردن، مصر و غیره با جنگ افزارهای تازه به تازه گوشه‌های افشا شده نقشه امپریالیستی تجاوز و سیطره جوئی در منطقه است و گوشه‌های افشاء نشده فراوان است. دولتهای غربی و ژاپن خواه‌ـ خواهند یا نخواهند (و چرا نخواهند؟) بدنبال قلدر بزرگ امپریالیسم ایالات متحده آمریکا کشیده می‌شوند. زیرا علی رغم رقابتها، منافع مشترک دارند و سرو ته یک کرباسند. به این اتحاد جهنمی غارتگران جهان، تنها اتحاد آگاهانه و رزمنده غارت شدگان جهان می‌تواند پاسخ دندان شکن بدهد.

نخستین واکنش منطقی جمهوری اسلامی در اطلاعیه ۲۵ فروردین ۱۳۶۰ در قبال این هیاهوی فتنه انگیزانه شکل گرفت سیاست خارجی ما اگر بخواهد سیاست خارجی صلح باشد ـ که ما فکر می‌کنیم می‌خواهد باشد ـ باید در قبال این فتنه انگیزی عظیم و خطرناک که از آن رایحه دوزخی جنگ هسته‌ای به مشام می‌آید، در جاده اقدامات و تدابیر عاقلانه و درست و سریع قرار گیرد، مهمترین آنها تشخیص دوست و دشمن است. اگر ما با تعبیر غلط شعار «نه شرقی نه غربی» که بخودی خود شعار درستی است آنرا به سیاست عزلت گزین و انفراد بدل کنیم و دوستان بالفعل و بالقوه خود را نیابیم، چگونه می‌توانیم نقش شایسته جمهوری اسلامی ایران را در منطقه اجرا کنیم؟ یک سیاست خارجی خوب کار چندین لشگر را انجام می‌دهد.

سیاست خارجی به سبک قطب زاده ایران را به شکلی رسوا و فاجعه آمیز در پرتگاه ضد انقلاب خواهد انداخت. هم اکنون دارد دیر می‌شود و باید سیاست خارجی ایران را دریافت. صلح به عمل قاطع و موثر نیاز دارد. اگر مدافعان صلح دیر بجنبند، مدافعان جنگ آنها را خواهند بلعید. آنها در دفاع از منافع راهزنانه خود آزموده و چالاکند.

خوشبختانه امر صلح در دوران پس از جنگ دوم جهانی، به برکت یاری و پشتیبانی سیاست صلحدوستانه خارجی اتحاد شوروی بر روی پایه‌های محکمی قرار گرفته است. از ۱۹۴۵ که آتش جنگ جهانی خاموش شده علی رغم تراکم وحشتناک جنگ افزار اتمی، هیدروژنی، نوترونی و موشکهای پرنده آنها، سلاح لیزری، اسلحه شیمیائی و جوی و میکروبی، در کنار اسلحه سنتی که تکنولوژی آن دم به دم مدرن‌تر می‌شود، اکنون ۳۵ سال است که صلح جهانی حفظ شده و جنگهای متعدد محلی در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین نتوانسته است به شعله عالمگیر بدل گردد.

این پدیده صلح سی و پنج ساله علی رغم تراکم وحشتناک انواع سلاح های وحشتناک، تنها نتیجه «تعادل ترس» که کارشناسان امپریالیستی عنوان می‌کنند نیست، بلکه نتیجه ماهیت صلح جویانه جنبشهای مترقی جهانی و بویژه تلاشهای شگرف، پی گیر و خردمندانه کشورهای سو ـ سیالیستی و در مرکز آنها اتحاد شوروی است. لذا جنبش امروزی صلح یک جنبش مشخص دارای دو خصیصه است:

الف) صف صلح از صف جنگ جداست و باید دانست که اجزاء هریک از این دو صف کدام است و در کدام صف باید قرار گرفت. باید دوستان و دشمنان صلح را شناخت و آن را مخلوط نکرد.

ب) صلح از خود با سخنان شاعرانه و کلمات ناله و ندبه دفاع نمی‌کند، بلکه دفاع از صلح دفاعی است فعّال که در همه عرصه ـ های علم، هنر، سیاست، ارتش و نبرد اجتماعی بی امان برای ترقی ادامه دارد.

کشور ما که با انقلاب بزرگ خود تحت لوای بینش انقلابی اسلامی و رهبری امام خمینی از صف جنگ به صف صلح منتقل شده، باید به همه مختصات این نبرد عظیم پی ببرد و سیاست فعال صلح خود را باتوجه به مختصات انقلاب بزرگ خود تنظیم نماید. این کار تنها دارد آغاز می‌شود و ما می‌دانیم که خرابکاری‌ها در این زمینه به هیچوجه کم نیست. ما برای دولت جمهوری اسلامی در دفاع فعال از صلح آرزومند کامیابی هستیم.

بقیه از صفحه ۱

قاره آفریقا...

نویسنده‌ٔ انگلیسی ایولین و سیاستمداران اروپای امپریالیستی استقلال تعدادکمی از کشورهای آفریقائی رایک خطای تاریخی می‌شمردند که هرچه زودتر به آن باید پایان داده شود. اماتاریخ روند دیگری را پیمود. اکنون به امپراطوری‌های مستعمراتی در این قاره پایان داده شده است.

پیشگوئی لنین نیز به نحوی درخشان به اثبات رسید. لنین گفته بود که جنبشهای رهائی بخش ملی به مرور زمان علیه امپریالیسم به مثابه یک نظام اجتماعی متوجه خواهد شد. سمت گیری ضد سرمایه‌داری مبارزات رهائی بخش در آفریقا به نحوی درخشان درگزینش راه رشد سوسیالیستی از سوی گروهی از کشورهای این قاره تجلی یافت که اکنون ۳۰٪ سراسر خاک این قاره و ۲۵٪ اهالی آن‌را در برمی‌گیرند. در این کشورها با پشتیبانی و کمک های کشورهای جامعه‌ٔ سوسیالیستی تحولات وبازسازی عمیق و پیشرفته صورت می‌گیرد و به تدریج برای مرحله‌ٔ آینده ساختمان سوسیالیسم مقدمات مادی و اجتماعی بوجود می‌آید.

متجاوز از بیست سالی که از بنیادگذاری "سازمان وحدت آفریقا" می‌گذرد سالهای پر حادثه‌ای برای این قاره بوده‌اند. مبارزه در راه استقلال سیاسی، مساعی دوران بعد از استقرار حاکمیت مستقل ملی، ایجاد پایه‌های اساسی اقتصاد ملی، رستاخیز و رشد و تکامل فرهنگ ملی بادرگیریهای فوق العاده بغرنج و دشواری چه با استعمارگران پیشین این کشورها و چه با سلطه گران جدید امپریالیستی که تلاش می‌کنند ثروت های طبیعی این قاره را به چنگ آورند همراه بوده است. کافی است که مبارزات چند ین ساله‌ٔ فاجعه بار درکنگو (لئوپولد ویل)، جنگ باجدائی طلبان بیافرا در نیجریه، تجاوز نظامی اسرائیل علیه مصر، مبارزات سرسختانه به خاطر آزادی در مستعمرات پرتغال و توطئه‌های بی‌پایان و تحریکات و مداخلات برضد رژیم های مترقی در این قاره را به یادآوریم.

مداخلات امپریالیستی با دشواریهای فراوان درونی، مشکلات مربوط به بازمانده‌های استعمار، عقب ماندگی اقتصادی فوق‌العاده، فقر، بیسوادی درمیان اکثریت قریب به اتفاق اهالی این کشورها همراه بوده است. روابط اجتماعی کهنه، عدم آگاهی سیاسی، انجماد فکری توده‌های پائینی، بویژه در روستاها، در بسیاری از این کشورها موجب آن می‌گردید که گروه‌های محدود سیاست بازانی در رأس حاکمیت قرارگیرند که به خاطر ثروت اندوزی بمنافع ملی کشورخود خیانت می‌کردند. در چنین شرایطی عناصر مستبد و جباری از قبیل ایدی‌امین و بوکاسا پدیدآمدند که اقدامات آنان جز رکود اقتصادی و بحران‌های سیاسی عمیق در این کشورهانتایج دیگری نمی‌توانست داشته باشد.

در سراسرقاره آفریقا یک خواست عینی درباره ضرورت ایجاد جبهه‌ٔ واحد تمامنیروهای سالم ملی و دموکراتیک برای مبارزه در برابرخطرنواستعماری خارجی وعلیه ارتجاع داخلی و همچنین ازمیان برداشتن سنتها و نهادهائی که مانع ترقی و پیشرفت واقعی می‌شوند، مطرح می‌گردد. گرایشهای ملی‌گرایانه محدود و ادعاهای بی‌مورد درباره راه مستقل آفریقا به بهای گرانی تمام شده است. بارهادول امپریالیستی درست از همین پندارها بهره‌گرفته واختلافات و تصادمات میان خلقهای این قاره را دامن زده اند.

درگرداب این حوادث طوفانی وبحران‌ها، سازمان وحدت آفریقا یک عامل مهم تثبیت و مجمعی برای مباحثات و توافقها و دفاع ازحق حاکمیت و منافع ملی اعضای این سازمان بود. "سازمان وحدت آفریقا" که بسیاری از سیاستمداران و روزنامه نگاران غرب از پیش‌آن را به شکست محکوم می‌کردند نه تنها قابلیت حیات بلکه ضرورت وجود خود را بطور کامل به اثبات رسانید. دهها بار در جلسات و کنفرانسهای این سازمان تصمیماتی گرفته شد که موجب حفظ صلح در این قاره گردید و درآن مواضعی برای دول آفریقائی جهت حل مسائل بنیادی دوران معاصرتدوین‌شد. درمبارزات روزمره و رو یا روی آفریقابانیروهای امپریالیستی، این سازمان خدمات برجسته وموفقیت آمیزی داشته است.

اماامروز هم مسائل سیاسی ودشواری‌های اقتصادی فراوانی دربرابراین قاره قرار دارد. مهمترین مسئله‌ای که سازمان وحدت آفریقا، خلقها و رهبران کشورهای آفریقائی باید راه حل آن راپیدا کنند مسئله آزادی نهائی این قاره از استعمارو نژاد پرستی و مقابله در برابر یورش نواستعمار به ده ها کشور آفریقائیست که هنوز هم سرمایه‌ٔ خارجی و انحصارات مافوق ملی درآنها مواضع استواری دارد. هنوز هم متجاوز از ۲۰ میلیون از سکنه‌ٔ بومی جمهوری آفریقای جنوبی و نامی بیا در سرزمین خود درمعرض بیرحمانه ترین شیوه‌های استثمار، ترور و محدودیتها و تبعیض نژادی هستند.

اماامروز مواضع نژاد پرستان متزلزل شده، خلق زیمبابوه به رهبری روبرت موگابه و جوشانکومو و سازمان‌های مربوط به آن دو پیروزی درخشانی بررژیم استعماری و نژاد پرست کسب نمود.

درانتخابات سال گذشته با وجود حضور واحد های نظامی جمهوری آفریقای جنوبی و فعالیت های مغرضانه فرماندار بریتانیائی مردم زیمبابوه به ۷۷ نماینده این دوسازمان رای مثبت دادند به طوری که درمجلس عوام زیمبابوه اکثریت مطلق به دست آوردند. موگابه که به مقام نخست وزیری زیمبابوه منصوب شد در این مورد اظهارداشت "پیروزی مادرانتخابات به منزله‌ٔ پیروزی درخشان جبهه‌ٔ میهن‌پرستان بود" موگابه اهمیت استحکام وحدت ملی و ریشه کن کردن تبعیض نژادی راخاطرنشان نمود و جمهوری آفریقای جنوبی راازمداخله درامورداخلی زیمبابوه برحذرداشت.

قیام سال ۱۹۷۶ درسووتو ودیگرمناطق آفریقا ارکان تبعیض نژادی در این قاره را به لرزه درآورد. در این حوادث جنبش اعتصابی کارگران به مقیاس عظیمی رسید طبقه کارگر آفریقاشاید برای نخستین بار به نیروی خود آگاهی یافت و باقاطعیت علیه نظامی که میلیونهاانسان رادریک کشورغنی و پیشرفته به فقر و محرومیت از حقوق انسانی محکوم کرده‌است به مبارزه برخاستند. اکنون این رژیم نژاد پرست به وضع بحرانی دچار شده است. امابرای سرنگونی این نظام مساعی فراوانی لازم است. طی دوران اخیرروابط ایالات متحد آمریکا، انگلیس، فرانسه، جمهوری فدرال آلمان و اسرائیل باجمهوری آفریقای جنوبی باعنوان کردن "خطرسرخ" و"نفوذ کمونیسم" گسترش و استحکام یافته است. امادرحقیقت این اتحاد نژاد پرستان و امپریالیستها برضد استقلال و حق‌حاکمیت کشورهای آفریقامتوجه است. تجارب تلخ زامبیا، موزامبیک، آنگولا و دیگر کشورهای آفریقائی که بارهامورد تجاوز نظامی وتحریکات خارجی قرارگرفته‌اند و وضعی که درنامی بیا پدید آمده به روشنی گواهی می‌دهند که تا زمانی که رژیم استعماری و نژاد پرست و ارتش راهزن آن وجود دارند درقاره‌آفریقا صلح و شکوفائی وجود نخواهد داشت.

چند سال پیش لیدرهای آفریقائی تصمیمی درباره‌ٔ انحلال کامل پایگاههای نظامی در قاره‌ٔ آفریقا، اتخاذ کردند. در بسیاری از کشورهای آفریقائی این پایگاهها منحل شدند. ولی در پاره‌ای از آنها هنوز وجود دارند. در رابطه با پیروزی انقلاب ایران‌ورویدادهای افغانستان سیاستمداران و ژنرالهای آمریکا به کوششهای پرتب وتابی برای به دست آوردن پایگاههای جدید در این قاره پرداخته‌اند. ژنرالهای وزارت جنگ آمریکا درصدد ند از بنادر و فرودگاههای کنیا و سومالی استفاده کنند. پایگاه‌های نظامی هوائی و دریائی در جزایر اقیانوس هند و از آن جمله در دیگوگارسیا گسترش می‌یابند. در واشنگتن و پره توریا هرچه بیشتر درباره‌ٔ لزوم همکاری‌های نظامی همه جانبه‌میان پیمان نظامی ناتو و جمهوری آفریقای جنوبی اظهار نظرمی‌شود.

ایالات متحد آمریکا قصد دارد شبکه‌ٔ پایگاه‌های نظامی خود رادر اقیانوس هند و کشورهای خاورنزدیک و میانه گسترش دهد این کشورها را زیرسلطه‌ٔ خود قراردهد و بلامانع ثروت های طبیعی‌شان را غارت کند و درعین حال از سرزمین‌شان برای نقشه‌های نظامی، استراتژیکی علیه جهان سوسیالیسم، کشورهای مستقل منطقه و جنبش های رهائی بخش ملی استفاده کند. این‌است ماهیت تمام تلاش های آمریکا در قاره آفریقا واکنون این سیاست تجاوزگرانه و نواستعماری امپریالیسم آمریکاوشخصیت‌آن هرچه بیشتربرای خلقهای این قاره روشن می‌شود. "دکترین" جنگجویانه کارتر رئیس جمهور پیشین آمریکابرای قاره آفریقاوثبات اوضاع کشورهای این قاره خطر بزرگی بوجود می‌آورد و سد بزرگی بر سر راه پیشرفت اقتصادی و فرهنگی خلقهای آفریقااست.

این مطلب کاملا روشن است که برای آفریقا و ۴۵۰ میلیون سکنه این قاره‌مبرم‌ترین و حیاتی‌ترین مسئله، مسئله ارتقاءٔ سطح اقتصاد، نوسازی زندگی اجتماعی و براندازی بازمانده‌های اسارت و عقب‌ماندگی دوران استعماری‌است. هم امروز آفریقا یکی از وخیم ترین شرایط اقتصادی را داراست. طبق آمار سازمان ملل متحد ۳۱ کشور در جهان از فقیرترین و نیازمندترین کشورهای جهان هستند که ۱۹ کشورازآنها درقاره‌ٔ آفریقاواقعند. آمارجهانی سالهای اخیر گواه آن است که اکثرکشورهای آفریقائی باآهنگ بسیارکندی فقرو عقب ماندگی اقتصادی رابرطرف می‌کنند. بویژه درروستا‌های کشورهای آفریقا وضع بسیارفلاکت باری وجود دارد. وضع کشاورزی این کشورها بسیار وخیم است. سوانح طبیعی، سطح نازل محصول دهی زمین، شیوه‌های ابتدائی کشاورزی و دام داری و تک محصولی موجب آن گردیده‌است که محصول کشاورزی ودام‌داری به دشواری به شاخص متناسب با کثرت جمعیت برسد و دربسیاری از سالهااز آن نازل ترلست. میلیونهاتن خواربار از خارج به آفریقا وارد می‌شود. درصورتی که ۷۰تاه۹٪ازاهالی آن‌درروستاها زندگی میکنند.

وامهای خارجی کشورهای آفریقائی به میزان سرسام آوری افزایش یافته است. این کشورهاناگزیرند نه تنها برای خواربار وارداتی بلکه همچنین برای اجرای برنامه‌های اقتصادی و صنعتی خوداز خارج وام بگیرند. اکنون مجموعه‌ٔ این کشورهاچهل میلیارد دلار وام خارجی دارندکه سالیانه بابت اقساط و بهره‌ٔ آن بیش از سه میلیارد دلارمی‌پردازند.

علت این رکود اقتصادی درکجاست؟ علت آن است که باکسب استقلال سیاسی برای‌پیشرفت اقتصاد ملی این‌کشورهاامکاناتی فراهم نشده است و درتعدادکمی از این کشورهااین امکانات تحقق می‌یابند.

یکی از علل عمده پدیدآمدن چنین وضعی تلاشهای دول امپریالیستی برای حفظ روابط اقتصادی‌باکشورهای‌نواستقلال به شیوه‌ٔ دوران استعماری‌است، تا این کشورها راهمانند زائده‌ٔ مواد خام کشورهای صنعتی و یاحداقل به عنوان ابتدائی‌ترین حلقه‌ٔ مجموعه‌ٔ تولیدات صنعتی‌خود حفظ نمایند. یکی دیگر از علل وضع فلاکت بار این کشورها عوارض‌و بیماریهای درمان ناپذیر نظام اقتصادی سرمایه‌داری‌است. بحران‌ها، تورم و دیگر پدیده‌های بحرانی جهان سرمایه‌داری به کشورهای درحال توسعه نیز سرایت می‌کند. این کشورهاهنوز هم وابستگی های بسیارعمیقی به بازارهای سرمایه‌داری جهانی دارند و این پدیده‌های بحرانی‌واین وابستگی ها روی اقتصاد ضعیف آنان که اغلب وابسته به یک یا دو نوع کالای صادراتی هستند، فشارهای سنگین وارد می‌کند.

علل دیگری نیز وجود داردکه عبارتند از نارسائی منابع داخلی انباشت برای سرمایه‌گذاری، عقب ماندگی ساختاراجتماعی و بعضاناتوانی لیدرهای ملی، دموکراتیک دربسیج توده‌های خلق برای سازندگی همه جانبه، و نیز محدودیت همکاری و کمکهای متقابل میان کشورهای قاره. به عنوان‌مثال تبادل کالا میان این کشورها ۵٪ معاملات بازرگانی‌خارجی هیچیک ازآنها را تشکیل می‌دهد. درحالیکه بخش اعظم مواد معدنی ومحصولات کشاورزی‌ازآفریقا به اروپای غربی، ایالات متحد آمریکاو ژاپن صادر می‌شود. طبیعی است که تجدید نظر درروابط اقتصادی، موافقت نامه‌های‌غارتگرانه، عوارض‌حمل و نقل‌و قیمتهای مواد خام برای کشورهای این قاره اهمیت حیاتی دارد. کشورهای آفریقائی بایستی تمام امکانات خود رابکار برندتااز سرازیرشدن درآمد های سرسام آور از قاره آفریقابه‌کشورهای‌سرمایه‌داری‌انحصاری‌جلوگیری‌کنند.

درنوامبر سال ۱۹۷۹ در پایتخت توگو دومین موافقت نامه میان ۵۷ کشورآفریقائی و حوزه‌ٔ دریای کارائیب و اقیانوس‌آرام با کشورهای اروپای غربی عضو بازارمشترک‌به امضاءٔ رسید. محافل تبلیغاتی بورژوائی این اقدام رابه مثابه مرحله‌ٔ نوین در روابط متقابل میان مستعمرات پیشین و کشورهای سرمایه‌داری تبلیغ کردند. امایکی ازاقتصاددانان آفریقا این موافقت نامه را "اتحاد بز و کلم" نامید. روزنامه نگار و اقتصاددان معروف تانزانیا، عبدالرحمان بابو درهفته نامه‌ٔ "نیوآفریکن" عقیم بودن وابستگی اقتصادی‌آفریقا رابه نیازمند بهای مواد خام کشورهای عضوبازارمشترک افشاءٔ نمود. نامبرده نوشت: "طرح پیشرفت های‌اقتصادی که ازجانب باختر به عنوان وام و کمک اقتصادی ارائه می‌شود یک هدف را دربر دارد. یعنی آفریقا مانندگذشته باید مواد خام صادرکند تابتواند حیات و قدرت رقابت صنایع کشورهای اروپائی را حفظ نماید. بعبارت دیگرسخن‌آفریقابرای‌ایفای نقش خود بایستی دروضع عقب ماندگی باقی بماند".

نتائج پیشرفت اقتصادی سالهای ۷۰ نمایانگر آن بودکه امید های پیشرفت سریع و جدی اقتصادی دراکثر کشورهای این قاره برآورده نشد. نخستین موافقت نامه سال ۱۹۷۵ درآفریقا تنها موجب یأس و نومیدی گردید. تصادفی نیست که رهبران بسیاری از کشورهای آفریقائی مسئله تجدید نظر بنیادی درساختار اقتصاد ملی و روابط متقابل آن با بازارهای جهان سرمایه‌داری رامطرح می‌کنند■

بقیه از صفحه ۱

درشناخت امپریالیسم...

انرژی، کاوش های زمین شناسی، پژوهش و برخی بخش های دیگر اقتصاد را که در مجموع مورد توجه سرمایه انحصاری هستند در بر می گیرند.

چون تنظیم مستقیم اقتصاد درچارچوب مالکیت خصوصی بروسایل تولید نمی تواند موثر باشد، دولتهای بورژوائی وسیعا به اسلوب های تنظیم غیرمستقیم که عمدتا عبارت از باز تقسیم درآمد ملی از مجرای بودجه دولتی، سیستم قیمت ها و سیستم پولی و اعتباری است متوسل می شوند.

سرمایه انحصاری در این جهت، وسیعا ازبودجه دولتی به عنوان ابزار باز تقسیم درآمد ملی استفاده می کند. درآغاز قرن بیستم، بودجه های دولتی کشورهای امپریالیستی ۳ تا ۵ ٪ درآمد ملی را در بر می گرفت. اکنون ۲۶ تا ۵۵ ٪ درآمد ملی از راه مالیات ها به بودجه دولتی جذب می شود. منبع اصلی فصل درآمد های بودجه های ملی مالیات هائی است که زحمتکشان می پردازند این منبع. ۷۰ تا ۸۰ ٪ درآمد های مالیاتی را تشکیل می دهد. منبع مهم دیگر درآمد ها قرضه های دولتی است که بیشتر سهام آنها به گروه های بزرگ سرمایه مالی اختصاص می یابد و سود های هنگفتی نصیبشان میسازد.

هزینه های مستقیم و غیرمستقیم نظامی فصول مهم هزینه های بودجه های دولت را تشکیل می دهند. این هزینه ها در ایالات متحده تقریبا ۷۵ ٪ تمام هزینه های بودجه فدرال را جذب می کنند. علاوه براین، اگر این واقعیت را درنظر بگیریم که سفارش ـ های نظامی و اعتباراتی که به صنایع تسلیحاتی اختصاص می یابند، درجای نخست بین انحصارات بزرگ نظامی ـ صنعتی توزیع می شوند، کاملا آشکار می گردد که بودجه دولت بدوا برای ثروتمند کردن الیگارشی مالی مورد استفاده قرار می گیرد.

"تنظیم" اقتصاد به کمک سایر ابزارهای مالی نیز انجام می گیرد. سیاست موسوم به استهلاک سریع قروض نفع کاملا ویژه ای دارد قوانین مربوط به این استهلاک در ایالات متحده درآغاز دهه ۶۰ به تصویب رسید. دربسیاری شاخه ها، مخصوصا دربخش ـ های نظامی و بخش هائی که برای صادرات کار می کنند، مدت استهلاک بسیارکوتاهی (۲ تا ۳ سال) بر قرار شده است. و چون تنزیل وجوه ثابت تولید عملا درمدت های بس طولانی انجام می گیرد، این قانون به انحصارات امکان می دهد که بخش قابل ملاحظه ای از سود ها را از راه انتقال به وجوه استهلاک که مالیات بردار نیستند از شمول مالیات معاف دارند.

این قانون درباره استهلاک سریع به انحصارات امکان داده است که سالیانه میلیارد ها دلار از وجوه مالیات ها را که باید به بودجه ملی ایالات متحده پرداخته شوند، به جیب بزنند. در ژاپن، انحصارات برخی شاخه ها که رقابت امپریالیسم ژاپن در بازارهای خارجی وابسته به آنهاست کاملا از پرداخت مالیات ها معاف شده اند

به ملاحظه گسترش وسیع برنامه ریزی و تنظیم اقتصاد درکشورهائی که سرمایه داری انحصاری برآنها فرمانرواست، این اندیشه وسیعا رواج یافته که گویا سرمایه داری مدرن به هرج و مرج فائق آمده وبه رشد متناسب درچارچوب سرمایه داری انحصاری دولتی گرایش دارد. باوجود این، سرمایه ـ داری مدرن باهمه کامیابی هائی که درزمینه سازماندهی تولید دربرخی موسسات و حتی درچارچوب بهم درآمیختن انحصارات کسب کرده نمی تواند برهرج ومرج تولید درمقیاس ملی و به مراتب درعرصه سیستم جهانی سرمایه داری غلبه کند.

تنظیم انحصارگرانه دولت صرفا به نفع سرمایه داری انحصاری تمام می شود. این تنظیم نمی تواند نیروهای خودبخودی بازار سرمایه داری رابه فرمان درآورد.

بحران اقتصادی ۱۹۷۵ــ۱۹۷۴ به طرز نمایانی این واقعیت را تأیید نمود که "اقتصاد انحصاری بسیار پیشرفته دولت با دشواری های جدی روبرو شده است." اگر بتوان گفت، سرمایه داری کوشید بازمان خود حرکت کند واسلوب های مختلفی رادرتنظیم اقتصاد بکاربگیرد. این امر به او امکان داد که رشد اقتصادی رابرانگیزد، اما همانطور که کمونیست ها پیش بینی کرده بودند، نتوانسته است تضاد هایش را حل کند" (کنگره بیست و پنجم ح.ک.ا.ش ص ۳٤).

مالکیت سرمایه داری بروسایل تولید مهم ترین مانعی است که در برابر راه رشد متناسب و طبق نقشه اقتصاد قدعلم می کند بهاین دلیل است که تولید اجتماعی بااجابت نیازهای همه اعضای جامعه مطابقت ندارد و این مالکیت سرمایه داری است که ناگزیر موجب فقر توده ها و فاصله بین قدرت خرید زحمتکشان و رشد تولید می شود و به عدم تناسب تولید اجتماعی، تشدید تضاد ـ ها بین تولید وصرف و نهایتا به بحران های اضافه تولید می انجامد.

واقعیت های روزگار ما بار دیگر این تز لنین را تأیید می نمایند که "تراست ها تا کنون یک برنامه ریزی کامل ارائه نداده ونمیتوا ـ نند ارائه دهند." (لنین: آثار ج ۲۵ ص ٤۷).

امروز حتی نمایندگان و اقتصاددانان بورژوازی نیز ناچار شده اند به خصلت محدود برنامه ریزی سرمایه داری اعتراف کنند.

تنظیم روابط کارفرمایان وکارگران بوسیله دولت

دولت بورژوائی روابط کارفرمایان و کارگران را به نفع سرمایه انحصاری "تنظیم" می کند. درکشورهای امپریالیستی، دولتها غالبا سعی درانجماد دستمزد ها دارند. این اقدام سود های اضافی برای سرمایه انحصاری تضمین کرده و مصنوعا فاصله بین قیمت بالنسبه ثابت نیروی کار و بهای معیشت روبه افزایش راحفظ می کند.

دولت امپریالیستی باتصویب واجرای قوانین ضدکارگری مبارزه طبقه کارگر رابر ضد استثمار سرمایه داری بسیار دشوار می سازد. چنانکه درایالات متحده قانون ضدکارگری **تافت هارتلی** (۱۹٤۷) و قانون **لندرم گریفتن** (۱۹۵۹) حق اعتصاب کارگران رامحدود ساخته و فعالیت سندیکاها را زیر نظارت دولت قرار داده است. در جریان اعتصاب مشهوری که کارگران صنعت زغال سنگ بریتانیا در ۱۹۷۲ ترتیب دارند دولت انگلیس قانونی راتصویب نمود که هدف آن حمایت از اعتصاب شکنان وایجاد مانع در برابر طبقه کارگر درمبارزه برای دفاع از حقوق خود می باشد.

لنین هنگام نخستین جنگ جهانی نوشت "آمریکا چون آلمان "زندگی اقتصادی را طوری تنظیم می کند" که زندان نظامی برای کارگران (جزئا برای دهقانان) و بهشت برای بانکداران و سرمایه داران به وجود آورد. تنظیم شان مبتنی بر "پیچاندن پیچ" تا گرسنگی برای کارگران و تأمین سود ـ های عالی به میزان سود های پیش از جنگ (درنهان، به شیوه دیوان سالاری) برای سرمایه داران است" (لنین: آثار ج ۲۵، ص ۳٦۳).

نمونه‌ای از پژوهشهای علمی خاورشناسان شوروی

متجاوز از ۵۰ سال بود که دانشمندان، پژوهشگران و نویسندگانی که درایران و خارج از آن درجستجوی دومین جلد اثر بزرگ و پرارزش سیاح برجسته و دانشمند ارجمند آذربایجانی حاج زین العابدین شیروانی "ریاض السیاحه" بودند، آنرا از دست رفته می پنداشتند. به همین سبب نیز آقای اصغرحامد (ربانی)، که درسال ۱۳۳۹ به نشر جلد یکم "ریاض السیاحه" پرداخته بود، در پیشگفتار خود (صفحه ۲۰) نوشت: "قسمت دیگر این کتاب چاپ نشده و اثری از آن نیست". آقای سلطان حسین گنابادی، که درسال ۱۳٤۸ به چاپ اثر دیگر حاج زین العابدین شیروانی "حدایق السیاحه" همت گماشت، درمقدمه با کمال تأسف نوشت: "جلد دوم تاکنون شنیده نشده که کسی دیده باشد. جای تأسف است که این کتاب کم نظیربطور ناتمام در دسترس باشد". مولف دیگری که خاتمه ای به نشرهمین "حدایق السیاحه" نوشته است نظرهمکار خود را تأیید کرده می نویسد: "جلد دوم تاکنون دردسترس نیست و اگرهم باشد این بنده اطلاع از آن ندارد". آقای جواد نوربخش نیز، که درسال ۱۳۵۰ کتاب "کشف المعارف" رابه چاپ رسانده است، در مقدمه مختصر خود می نویسد: "متاسفانه ازجلد دوم اثری نیست". دیگر مولفین، پژوهشگران و دانشمندانی، که به این مسئله توجه داشته و پرداخته اند، با کمال تأسف فقدان جلد دوم "ریاض السیاحة" را خبرداده اند. قابل توجه این است که این جلد از اثر شیروانی ظاهرا از همان زمان تألیف مفقود شده حتی بستگان و نزدیکان اونیز (ازجمله رحمت علیشاه که پس از وفات حاج زین العابدین از فرزندان اوسرپرستی می کرده است) و پسرش معصوم علیشاه شیرازی (که ازهمفکران و پیروان شیروانی بوده اند) درباره جلد دوم "ریاض السیاحة" آگاهی نداشته اند. مؤلف اثرنفیس "طرایق الحقایق" معصوم علیشاه شیرازی می نویسد: "جلد ثانی کتاب به نظرنرسید" (طرایق الحقایق، چاپ ۱۳۱۹، جلد ۳، صفحه ۲۷) بدین ترتیب، اهمیت ویژه کتابی، که چندی پیش از سوی دوموسسه خاور شناسی اتحاد شوروی (انستیتوهای مسکو و باکو) تدارک چاپ آن دیده شده و توسط بنگاه نشریاتی "دانش" (مسکو) منتشر گردید، بیشترآشکار می گردد.

جلد دوم "ریاض السیاحه"، که خود در ۳ مجلد جداگانه، متجاوز از ۱۱۵۲ صفحه به زبان فارسی با پیشگفتار مفصلی در ٤۵ صفحه به سعی و اهتمام خاور شناس آذربایجان شوروی. **آقا میرآغاسی اوغلی قلی یف** به چاپ رسیده است، در واقع کشف پر ارزشی است، که بادرنظر گرفتن مضمون پرغنا و جامع الاطرافش، می تواند به روشن کردن بسی نکات مربوط به تاریخ و جغرافیا اقتصاد و ادبیات، فلسفه و افکار اجتماعی، سیاست دول و طرز زندگی خلق ها و دیگر مسائل خیلی از کشورها و مردم منطقه وسیعی ازهندوستان تا حبشه، ازآسیای صغیر تا ترکستان کمک کند.

حاج زین العابدین شیروانی، که مدت چهل سال از عمر پرثمرش، یعنی از سنین جوانی (۱۸ــ۱۷ سالگی) تا آخر عمر به سیاحت، تحقیق و پژوهش پرداخته بود، به نوشته خود او، درنوبت اول از شیروان، آذربایجان (جنوبی)، خراسان، زابلستان، کابل، پیشاور، پنجاب، دهلی، الله آباد، جزایرهند، کشمیر، مظفرآباد، ترکستان، بدخشان، فارس، بغداد و غیره ودرنوبت های دوم و سوم ازیمن، حبشه، حجاز، آسیای صغیر (ترکیه)، استامبول، آیدین، دیاربکر، ارمنستان، آذربایجان، تهران، فارس، کرمان، یزد، اصفهان وخیلی شهرها و استانهای دیگر بازدید کرده است. اگر دشواریهای عظیم مسافرت در آن زمان (متجاوز از ۱۸۰ سال پیش) درمنطقه بسیار گسترده، باابتدائی ترین وسایل حمل ونقل و بدترین خطوط ارتباط و مواصلات، باراهزنی ها، نزاع ها و زد و خورد های ملوك الطوایفی بین خان ها، اعیان و اشراف و سلاطین، ودرعین حال قیام ـ های خلق های زحمتکش مستضعف علیه آنها، آنهم درست در دورانی که به سبب رشد نظام جبار سرمایه داری درکشورهای اروپائی، تجاوز استعماری و سلطه گری مستمرآنها دراین منطقه ازجهان وسعت و شدت می گرفت، اگر همه و همه این نکات و جهات درنظر گرفته شود، آنوقت شجاعت این سیاح بزرگ، عزم راسخ این دانشمند محقق و اهمیت اجتماعی ـ تاریخی آثار گرانبهایش بیش از پیش روشن می شود. اگر به تصدیق رضا قلیخان هدایت (چند بار شخصا با شیروانی ملاقات کرده و صحبت داشته است) درنظر بگیریم که او "حقیقتا دانشمند محترمی دوربین و با اطلاعات فراوان بوده است" (ریاض العارفین، چاپ ۱۳۰۵، صفحه ۲٤۵) آن وقت ارزش نوشته ـ های بسیارجالب و مفصل این دانشمند سیاح بیشتر آشکار می شود. برای اینکه دایره احاطه علمی شیروانی روشن شود کافی است متذکر شویم که درتألیف آثارخود به بیش از ۵۰۰ مأخذ وزین و پرارزش قرون وسطائی مراجعه کرده است. ذکرنام بعضی از این مأخذ ها جالب است: تاریخ طبری (ازابوجعفرمحمد طبری)، نظام التواریخ (قاضی نصرالدین بیضاوی)، مرصاد العباد (شیخ نجم الدین رازی)، نزهت القلوب و تاریخ گزیده (حمدالله قزوینی)، نفحات الانس (نورالدین جامی)، مسالك الممالك (أبولحسن جرجانی)، روضة الصفا (میر خواند)، عجایب البلدان (نظام الدین بیرجندی)، شرفنامه (شهاب الدین یمانی) حبیب السیر (خواند میر) و غیره. بدین ترتیب مشاهده می شود که دانشمند سیاح تنها به نقل دیده ها و شنیده ها اکتفانکرده، چون پژوهشگری حساس و دقیق، مشاهدات ومسموعات خود رادرزمینه پخته ای از دانش ژرف و گسترده حلاجی و تحلیل کرده است.

خاورشناس انگلیسی شارل ریودر "کاتالوگ" مشهورش (فهرست دستنویسهای فارسی موزه بریتانیا، چاپ لندن، سال ۱۸۹۵، صفحه ۹۹) می نویسد: "شیروانی سیاح بزرگی بود که از بنگاله تا مراکش و از روم تا یمن را گشته است". شرق شناس دیگرانگلیس ادوارد براون (تاریخ ادبیات ایران، چاپ تهران، جلد ٤، ۱۳۲۹، صفحه ۳۱۹) متذکر می شود که "بستان السیاحه" شیروانی ازلحاظ مضمون خود مهمتر ومتنوع ـ تر از سفرنامه های دیگراست. وسپس اضافه می کند که "حاجی شیروانی ... هوشی سرشار و دقتی فوق العاده داشت". دانشمندان بنام خاور و باختر چون شغر، بلوشه، ماسه خانیکوف، معصوم علیشاه، میرزامحمد خان قزوینی و دیگران به حق زین العابدین شیروانی را عالم بزرگ، جغرافی دان سترگ

بقیه در صفحه ۷

کشورهایی که پس از تصویب قطعنامهٔ سازمان ملل متحد دربارهٔ استعمار زدایی به استقلال رسیدند

کشور (پایتخت)	مساحت (درهزار کیلومترمربع)	جمعیت (درهزار نفر)	تاریخ استقلال
آسیا			
کویت (کویت)	۲۰	۱۳۵۵	۱۹۶۱/۶/۱۹
جمهوری مجمع الجزایر مالدیو (ماله)	۰/۳	۱۵۰	۱۹۶۵/۷/۲۶
سنگاپور (سنگاپور)	۰/۶	۲۳۷۰	۱۹۶۵/۸/۹
جمهوری دموکراتیک خلق یمن (عدن)	۳۳۷	۱۹۰۰	۱۹۶۷/۱۱/۳۰
قطر (دوحه)	۲۲	۲۵۰	۱۹۷۱/۹/۱
امارات متحد عربی (ابوظبی)	۸۴	۸۹۰	۱۹۷۱/۱۲/۲
بحرین (منامه)	۰/۶	۳۶۰	۱۹۷۱/۸/۱۴
دیگر اراضی آزاد شده از قید استعمار			
گوآ، دمن ودیو (اکنون جزء هند است)	۴	۸۶۰	۱۹۶۱/۱۲/۱۹
صبا وساراواک (اکنون جزء مالی است)	۲۰۱	۱۶۳۰	۱۹۶۳/۹/۱۶
آفریقا			
سیرالئون (فری تاون)	۷۲	۱۳۱۰۰	۱۹۶۱/۴/۲۷
تانزانیا (دارالسلام)	۹۴۵	۱۷۵۰۰	۱۹۶۱/۱۲/۹
بوروندی (بوجام بورا)	۲۸	۴۵۰۰	۱۹۶۲/۷/۱
رواندا	۲۶	۴۸۰۰	۱۹۶۲/۷/۱
الجزایر (الجزیره)	۲۳۸۲	۱۸۶۰۰	۱۹۶۲/۷/۵
اوگاندا (کامپالا)	۲۴۱	۱۲۸۰۰	۱۹۶۲/۱۰/۹
کنیا (نایروبی)	۵۸۳	۱۵۳۰۰	۱۹۶۳/۱۲/۱۲
مالاوی (لیلنگو)	۱۲۵	۵۵۴۰	۱۹۶۴/۷/۶
زامبیا (لوساکا)	۷۵۳	۵۶۵۰	۱۹۶۴/۱۰/۲۴
گامبیا (بانژول)	۱۱	۵۵۰	۱۹۶۵/۲/۱۸
بوتسوانا (گابورون)	۵۷۰	۷۷۰	۱۹۶۶/۹/۳۰
لسوتو	۳۰	۱۱۰۰	۱۹۶۶/۱۰/۴
موریس (پورت ــ لوئیس)	۲	۹۵۰	۱۹۶۸/۳/۱۲
سوازی لند (مبابان)	۱۷	۵۳۰	۱۹۶۸/۹/۶
گینهٔ استوائی (مالابو)	۲۸	۳۲۰	۱۹۶۸/۱۰/۱۲
گینه بیسائو (بیسائو)	۳۶	۷۸۰	۱۹۷۳/۹/۲۴
موزامبیک (ماپوتو)	۷۸۳	۹۹۰۰	۱۹۷۵/۶/۲۵
جزایر دماغهٔ سبز (پرایا)	۴	۳۱۰	۱۹۷۵/۷/۵
آفریقا			
جزایر کومور (مورونی)	۲	۳۰۰	۱۹۷۵/۷/۶
سائوتومه وپرنسیپ (سائوتومه)	۱	۱۰۰	۱۹۷۵/۷/۱۲
آنگولا (لواندا)	۱۲۴۷	۶۸۰۰	۱۹۷۵/۱۱/۲
سی شل (ویکتوریا)	۰/۴	۶۰	۱۹۷۶/۶/۲۸
جیبوتی (جیبوتی)	۲۲	۳۳۰	۱۹۷۷/۶/۲۷
زیمبابوه (سالیسبوری)	۳۹۰	۶۹۴۰	۱۹۸۰/۴/۱۸
جامائیکا (کینگستان)			
آمریکا			
جامائیکا (کینگستان)	۱۱	۳۲۰۰	۱۹۶۲/۸/۶
ترینیته و توباگو (بندر اسپانیا)	۵	۱۲۰۰	۱۹۶۲/۸/۳۱
گویانا (جورج تاون)	۲۱۵	۸۲۰	۱۹۶۶/۵/۲۶
بارباد وس (بریج تاون)	۰/۴	۲۹۰	۱۹۶۶/۱۱/۳۰
جزایر باهاما (ناساو)	۱۴	۲۳۰	۱۹۷۳/۷/۱۰
گرنادا (سنت جورج)	۰/۳	۱۱۰	۱۹۷۴/۲/۷
دومینیک (روسو)	۰/۸	۸۰	۱۹۷۸/۱۱/۳
سورینام (پاراماریبو)	۱۶۳	۴۴۰	۱۹۷۵/۱۱/۲۵
سنت لوسی (کاستریز)	۰/۶	۱۱۵	۱۹۷۹/۲/۲۲
سنت ونسان وگرنادین (کینگز تاون)	۰/۴	۱۱۰	۱۹۷۹/۱۰/۲۷
اروپا			
مالت (والت)	۰/۳	۳۱۰	۱۹۶۴/۹/۲۱
اقیانوسیه			
ساموآ غربی (آپیا)	۳	۱۶۰	۱۹۶۲/۱/۱
نورو (مننگ)	۰/۰۲	۸	۱۹۶۸/۱/۳۱
تنگو (نوکوآلوتا)	۰/۷	۱۰۰	۱۹۷۰/۶/۴
فیجی (سووا)	۱۸	۶۱۰	۱۹۷۰/۱۰/۱۰
پاپوآ زی ــ گینهٔ نو (بندر (بند رمورزبای)	۴۶۲	۳۰۰۰	۱۹۷۵/۹/۱۶
جزایر سالومون (هوینارا)	۳۰	۲۲۰	۱۹۷۸/۷/۷
تووالو (فونافوتی)	۰/۰۳	۱۰	۱۹۷۸/۱۰/۱
کریباتو (تاراوا)	۰/۷	۶۰	۱۹۷۹/۷/۱۲
وانوآتو (ویلا)	۱۵	۱۰۰	۱۹۸۰/۷/۳۰

بقیه از صفحه ٦

نمونه‌ای از پژوهشهای ...

مورخ شهیر، متفکر برجسته، ادیب سرشناش و سیاح شجاع و دقیق زمان خود شمرده اند شیروانی مدتی در شیراز اقامت گزیده، خانواده تشکیل داده و در این شهر تاریخی است که هر ۳ اثر بزرگ خود را به رشته تحریر درآورده است: "ریاض السیاحه" و "حدایق السیاحه" را در ذیحجه سال ۱۲۴۲ و "بستان السیاحه" را در رجب المرجب سال ۱۲۴۸ به پایان رسانده است. اوآثار چند دیگری نیز داشته که از آنجمله اند مقدمه محققانه‌ای که به چاپ دهلی مثنوی مولوی نوشته و تاکنون بهترین تحقیق در شرح احوال و آثار جلال الدین رومی شمرده می شود. رسالهٔ دیگری از او در کتابخانهٔ غدیویه (در مصر) محفوظ است. دیوان اشعار نیز داشته است.

خاورشناس آذربایجان شوروی متخصص در رشتهٔ متن شناسی آقا میرقولیف، که با کوشش فراوان جلد دوم "ریاض السیاحه" را یافته و به چاپ رسانده است، اکنون به تدارك طبع ونشر اثر ارزنده دیگری به نام "حقیقت الحقایق" یا "شرافت الانسان" اثر خامه محمد علی شیروانی (برادر حاج زین‌العابدین) همت گماشته است، که او نیز مانند برادر بزرگش بخشی از زندگی را (حدود ۲٦ سال) به سیاحت ومطالعه در کشورهای همان منطقهٔ وسیع و بیان عقاید مکتبی، فلسفی، اجتماعی و علمی خلقها پرداخته بوده است.

بدین ترتیب دانشمندان آکادمی های علوم اتحاد شوروی و ازجمله آذربایجان شوروی، به همراه هزاران اثر پرارزش علمی، دوکتاب گرانبها را به جامعهٔ علم و فرهنگ جهانی عرضه می دارند که اهمیت مأخذ های درجه اول برای روشن کردن خیلی از مسائل مربوط به تاریخ دانش و تمدن خلق‌های منطقه وسیعی از شبه قاره هند تا شبه جزیرهٔ عربستان ازآفریقای خاوری و شمالی تا ترکستان و بدخشان را، آنهم در دورهٔ تاریخی بسیار مهم وحساسی دارد که با تزلزل و انحطاط مناسبات اجتماعی ارباب‌رعیتی (فئودالی) در این کشورها و نفوذ و سلطهٔ فزایندهٔ سرمایه داری استثمارگر و توانگر کشورهای اروپائی در این منطقه مصادف بوده است. آثار نامبرده بی تردید از جمله یادمانهای تاریخی و دستاورد های ارزشمند فرهنگ بشری است، که مطالعهٔ آن برای پژوهشگران ما نیز بسیار ثمربخش خواهد بود. انتشار آنها یکی دیگر ازخدمات پربهای دانشمندان شوروی به علم و فرهنگ بشریت بویژه به دانش و تمدن تاریخی مردم خاور زمین است.



مبارزان راه آزادی آفریقای جنوبی ونامی بیا نباید بمیرند!



محکومین به مرگ



مارکوس کاتگا کارگر کشاورز نامی بیا در ۱۳ اکتبر ۱۹۸۰ بخاطر کمك به مبارزان راه آزادی توسط دادگاه آپارتاید در ویندوك به مرك محکوم شده است.

یك نامی بیائی دیگر نیز بنام هانریك کاریز کارگرکشاورز به ده سال زندان بااعمال شاقه محکوم شد.

این دوتن طبق فرمان ویژهٔ تروریسم به مرگ محکوم شده اند وازاین رو تقاضای آنها برای تشکیل دادگاه تجدید نظر رد شده است.

هم اکنون برای نجات جان مارکوس کاتگا فعالیت وسیعی در سطح بین المللی آغاز شده است.

سه تن دیگر نیز در ۲٦ نوامبر ۱۹۷۰ به جرایم موهوم توسط دادگاه آپارتاید در پره توریا به مرگ محکوم شده اند. نام این سه تن مبارز راه آزادی کنگرهٔ ملی آفریقا عبارت است از نسیم بیتی لوثیسی، پطروس ساشیگو و نافتالی مانانا.

٦ مبارز دیگر به مجازات زندان بااعمال شاقه از ۱۰ تا ۲۰ سال محکوم شده اند.

اکنون یك کارزار بین المللی برای نجات زندگی این رزمندگان برجستهٔ آفریقا در سراسر جهان جریان دارد. در این کارزار بسیاری از سازمان های ملی وبین المللی کشورهای مختلف جهان بویژه شورای جهانی صلح، سازمان همبستگی خلقهای آفریقا ـ آسیا، کنگرهٔ ملی آفریقائی آفریقای جنوبی، سواپو نامی بیا و جنبش ضد امپریالیستی بریتانیا شرکت دارند.

اگر طنین این صداها گسترده تر و عظیم تر شود نژاد پرستان آفریقای جنوبی جرئت نخواهند کرد رزمندگان جانباز خلق آفریقا را به جوخهٔ مرگ بسپارند.

بقیه از صفحه ۸

کنفرانس قریب الوقوع ...

جنوبی و مجازات آن اعلام داشته اند. اما به علت وتوی ایالات متحده، انگلستان و فرانسه در شورای امنیت این مجازات ها به ثمر نرسیده است.

اکنون برای افکار عمومی جهان یك وظیفهٔ عاجل مطرح گردیده وآن نشان دادن عکس العمل هماهنگ و سازمان یافته در برابر دولتهای امپریالیستی است که بخود اجازه ندهند در حمایت از این رژیم فاسد ودشمن صلح وبشریت از حربهٔ وتو استفاده کنند. یك چنین کارزار بین المللی دولتهای اسرائیل، جمهوری فدرال آلمان و ژاپن را از همکاری نزدیك با نژاد پرستان برحذر خواهد داشت.

کنفرانس دربارهٔ مجازات رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی می تواند وباید به یك حادثهٔ برجستهٔ بین المللی برای آزادی خلق نامی بیا از یوغ پره توریا و مهار کردن رژیم فاشیستی آفریقای جنوبی منجر شود.

همهٔ خلقها و سازمان های ملی وبین‌المللی باید برای کمك به خلق نامی بیا و رزمندگان سیاهپوست آفریقای جنوبی صدای اعتراض خود را رساتر سازند.

بقیه از صفحه ۱

حکومت قانون

به همان رعایت آزادی‌ها محدود نمی‌شود. قانون همچنین، و در واقع پیش از هر چیز، بر روابطی که افراد و گروه‌های اجتماعی با هم دارند حاکم است، و از آن جمله است روابط تولید و مالکیت و آنچه به نحوهٔ بهره‌مندی افراد از محصول کار اجتماعی بستگی دارد.

انقلاب ایران که توده‌های میلیونی محرومان اجتماع را به عرصهٔ مبارزه با استبداد و امپریالیسم کشاند و به دست آنان کاخ ستمکاران خود فروخته را ویران کرد، نمی‌توانست — و نمی‌تواند — با خواست‌های بنیادی محرومان و مستضعفان بیگانه باشد. در واقع، انقلاب اسلامی ایران با نوشتن این آیه از قرآن بر پرچم خود: و نرید ان نمنّ علی الّذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمّه و نجعلهم الوارثین، از همان آغاز مسئله رهائی زحمتکشان را مطرح کرد و سپس بزودی در مواد قانون اساسی در میان آورد. و چنین است که مسائلی مانند زمین، کار و استثمار، مالکیت و حدود آن، شوراها به مثابهٔ ارگانهای ادارهٔ زندگی کشور، بازرگانی خارجی و توزیع کالا در داخل در انقلاب ما به قوت مطرح است و پاسخی روشن و عملی طلب می‌کند. در همه این مسائل، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حکم اصولی را صادر کرده است. ولی به اجرا درآوردن این اصول، گذشته از تدوین و تصویب قوانین اختصاصی نیازمند اعمال قهر انقلابی است تا مقاومت‌هائی را که ناگزیر صورت می‌گیرد از میان بردارد، — مقاومت از سوی آن گروه‌ها و طبقات اجتماعی که در روند انقلابی کنونی بخشی یا تمامی امتیازات ثروت و قدرت را باید از دست بدهند. این روند مقاومت که اشکال مختلف دارد و چون لحظهٔ سرنوشت فرارسد می‌تواند تا سرحد توطئه و توسل به زور پیش برود، چندی است که در شهر و روستا در برابر چشم ما شکل می‌گیرد. در سایهٔ قانون، جنگ بر ضد قانون تدارک دیده می‌شود. و این کار سرسری نیست.

حکومت قانون به معنای آن است که قدرت حکومت — دولت — نه تنها اجرای قوانین را عهده‌دار شود بلکه از عهده‌اش برآید. در جامعهٔ طبقاتی — از جمله، جامعهٔ کنونی ایران — این امر هنگامی میسّر است که تعادلی کم و بیش پایدار میان نیروهای اجتماعی و سیاسی برقرار باشد. اما انقلاب ما، به علت معوق ماندن حلّ مسائلی که در بالا بدان اشاره رفت، هنوز به چنین تعادلی که خود بیانگر پایان انقلاب است نرسیده. انقلاب ایران ادامه دارد. و انقلاب تا آنجا به حکومت قانون تن در می‌دهد که آن را مظهر ارادهٔ نیروهای انقلابی بشناسد و بداند که با تکیه بر همین نیروها نظم خاص انقلاب را مستقر می‌سازد.

اگر انقلاب اسلامی ایران به محرومان روستا زمین و اعتبار مالی و وسایل کشت می‌دهد، اگر کارگران را به وعدهٔ محو استثمار امیدوار می‌دارد، اگر شوراها باید ارگانهای مؤثر اعمال ارادهٔ توده‌ها باشند، اگر بازرگانی خارجی ما باید ملی شود و امر توزیع کالا بوسیلهٔ تعاونی‌ها و فروشگاه‌های بزرگ و شبکه وسیع دکانداران و کاسبان خرده پا صورت گیرد، تصور آن که دولت به تنهائی بتواند همهٔ این تدابیر را حتّی با اعمال زور و با فرستادن پاسدار و ژاندارم و انواع داد—گاه‌ها به اجرا درآورد، پندار خامی بیش نیست و بدتر از آن این که نیروی دولت را پراکنده و آسیب‌پذیر می‌کند.

اصول انقلابی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که اعادهٔ حقوق میلیون‌ها محروم و زحمتکش را اعلام می‌کند و آزادی و برابری و کرامت انسانی را بدانها وعده می‌دهد، جز به دست همین محرومان و زحمتکشان و جز با نیروی اراده و ابتکار خود آنان به عمل درنخواهد آمد. به این توده‌های میلیونی باید اعتماد کرد و به نیروی عظیم شان پشتگرم بود. باید به آنها امکان داد که در حیطهٔ خاص خود قانونی را که به سود آنها و برای رهائی آنهاست مستقیما بصورت شورائی به اجرا گذارند و دولت به نظارت و راهنمائی و ارشاد و برحذر داشتن از زیاده‌روی‌ها اکتفا کند. در این صورت است که حداکثر نیرو برای پیشبرد انقلاب به حرکت خواهد آمد و نیروهائی که بتوانند حکومت قانون را مستقر سازند و آرمان حکومت مردم به دست خود مردم را تحقق بخشند در جریان عمل و در تجربهٔ اعمال قدرت انقلابی به وجود خواهند آمد. و چنین است که انقلاب پیروز خواهد شد و راه بازگشت به حکومت اقلیت ممتاز بسته خواهد ماند و استقلال کشور و عدم وابستگی به واقعیت خواهد پیوست.

◆

قتل عام تبهکارانه «دوله‌تو»

نیروهای مؤمن به انقلاب را به همکاری تنگاتنگ فرامی‌خواند

قتل عام فجیع زندان «دوله‌تو» در سردشت بدست باند پلیس پوتی قاسملو — صدام گوشهٔ دیگری از توطئهٔ مشترک امپریالیسم جهانی به رهبری آمریکا و ضد انقلاب داخلی بر ضد جمهوری اسلامی ایران و نیروهای وفادار به انقلاب است.

این جنایت هولناک که موجب کشتار بیرحمانهٔ بیش از ۱۰۵ نفر و زخمی شدن ۸۰ تن از زندانیان بی‌دفاع و بی‌مفر زندان «دوله‌تو» گردید، درجهٔ خشم و کین وحشیانهٔ امپریالیسم را از انقلاب خلقی ایران نشان می‌دهد.

کشتار دسته جمعی فرزندان انقلاب ایران در زندان «دوله‌تو» یادآور وحشیگری‌های فاشیست‌های آلمانی در زندان‌های خوفناک داخائو و بوخنوالد است که در آن گروه گروه اسیران جنگی را به کوره‌های آدمسوزی می‌سپردند، اما در این جا باند قاسملو از زمین در پناه شعاع امن پیرامون زندان و هلی‌کوپترهای توپدار صدام خائن از هوا زندانیان بی‌خبر از همه جا را پس از دو سال شکنجه و اسارت به گلولهٔ توپ و بمب ناپالم بستند و تا از خلق قهرمان ما انتقام بگیرند و آتش کینهٔ حیوانی خود را اندکی فرونشانند.

امپریالیسم و باندهای رنگارنگ وی که زیر نام دروغین «اسلام» یا «چپ» فعالیت می‌کنند. یک چیز را هدف قرار داده‌اند: نابودی انقلاب ایران و جلوگیری از سرایت آن به قلمروهای نفوذ امپریالیسم در خاور نزدیک و میانه. آنها برای رسیدن به این هدف شوم

هدف شوم و ننگین راهی جز درهم شکستن مقاومت مردم ایران و نیروهای پیشتاز و انقلابی وی نیافته‌اند. از این رو، تلاش امپر—یالیسم و باندهای حلقه بگوش وی از فردای پیروزی انقلاب ایران این بوده است که پا به پای خرابکاری‌های مادی و اقتصادی با ترور جمعی و فردی مردم ایران را مرعوب نمایند. بمب‌گذاری‌ها در نقاط پر جمعیت، ترور شخصیت‌های طراز اول انقلاب و سپس هجوم وحشیانه سپاهیان صدام خائن به سرزمین ما، بمباران مدارس، بیمارستان‌ها و اماکن پرجمعیت نمونه‌هائی از اجرای برنامهٔ انهدام جسمانی مردم و فرزندان مبارز و خلف وی است.

باند قاسملو که در آغاز به دفاع از «حقوق خلق کرد در چارچوب جمهوری اسلامی ایران» تظاهر می‌نمود، اینک دوشادوش سیاهترین نیروهای ارتجاعی و ضد خلقی داخل و خارج به توطئه و فتنه انگیزی علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران مشغول است.

باند سیاه قاسملو زندان «دوله‌تو» را صرفا برای به بند کشیدن نیروهای انقلابی وفادار به جمهوری اسلامی ایران بوجود آورده بود. شکنجه گاه «دوله‌تو» اسارتگاه بهترین فرزندان خلق ایران بود. ۴۰۰ تن زندانیان این زندان مخوف متشکل از کرد—های مؤمن به انقلاب، اعضای جهاد سازندگی، سپاهیان انقلاب و پرسنل ارتش به جرم دفاع از انقلاب و مبارزه با امپریا—لیسم و ایادی وی در چنگال خونین باند قاسملو اسیر بودند. قاسملو که زمانی ریاکارانه شعار «دموکراسی برای ایران و خود مختاری برای خلق کرد» را موعظه می‌نمود، به جنگ با نیروهائی برخاسته است که بدون آنان پاسداری از دموکراسی انقلابی ایران و تضمین واقعی حقوق خلق کرد میسر نیست.

تجربهٔ خونین قتل عام «دوله‌تو» یکبار دیگر می‌آموزد که امپریالیسم و نوکران سینه چاک وی کمر بقتل و نابودی همه نیروهای راستین انقلاب بسته اند و در این کار سفاکانه هیچ تفاوتی بین آنها قائل نیستند. این کشتار سازمان یافته که نمونهٔ برنامهٔ عمل امپریالیسم برای سرکوب انقلاب خلقی ما در سراسر ایران است همهٔ نیروهای صادق و مؤمن به انقلاب را صرفنظر از تعلقات عقیدتی و آرمانی به اتحاد عمل مشترک و همیاری تنگاتنگ انقلابی فرامی—خواند. درنگ در این راه به سود امپریا—لیسم و ضد انقلاب است.

* * *

ما ضمن محکوم کردن این جنایت هولناک به بازماندگان این شهدای راه حق و آزادی میهن صمیمانه تسلیت می‌گوئیم و تردیدی نداریم که مردم قهرمان ایران به رهبری امام خمینی با مبارزه قاطع با امپریا—لیسم و رجالگان آن اجازه نخواهند داد که خون این عزیزان گلگون کفن پایمال شود.

کنفرانس قریب الوقوع بین المللی برای مجازات آفریقای جنوبی

سازمان ملل متحد در همکاری با سازمان وحدت آفریقا تصمیم گرفت یک کنفرانس بین—المللی برای مجازات آفریقای جنوبی تشکیل دهد. این کنفرانس از ۲۰ تا ۲۷ مه ۱۹۸۱ (۳۰ اردیبهشت تا ۶ خرداد) با شرکت نمایندگان سازمان وحدت آفریقا در مرکز یونسکو تشکیل خواهد شد.

اگر چه در سال مسیحی جاری مردم سراسر جهان بیستمین سالگرد صدور اعلامیه دربارهٔ استعمارزدائی را جشن گرفتند، اما پس از ۲۰ سال پیروزی بسیاری از کشورها در کسب استقلال هنوز استعمار و نژادپرستی در برخی بخش‌های جهان فرمانروائی دارد.

امسال، مبارزه جهانی برای رهائی خلق نامیبیا (سواپو) وظیفهٔ همهٔ نیروهای ضد امپریالیست و صلح خواه جهان برای آزادی نامیبیاست، بدین مناسبت این شعار در سراسر جهان طنین انداز شده است: نامیبیا باید آزاد گردد!.

رژیم نژادپرست و فاشیستی آفریقای جنوبی به پشتیبانی هارترین محافل امپریا—لیستی جهان در برابر این خواست به حق



ملتها و جوشش جهانی آنها همچنان مقاومت می‌ورزد.

در فوریهٔ گذشته، این رژیم یکبار دیگر به موزامبیک حمله کرد. این تجاوز در سراسر جهان محکوم شد.

تجاوز رژیم آفریقای جنوبی به سرزمین آنگولا که چندی پیش انجام گرفت از جانب سازمان ملل متحد به شدت محکوم شد.

تردیدی نیست که رژیم پره توریا با نقض قطعنامه‌های سازمان ملل متحد به مقاومت و سرسختی خود در برابر تصمیمات این سازمان ادامه خواهد داد. هم اکنون آفریقای جنوبی به تهیه و تدارک سلاح هسته‌ای مشغول است. از این رو، این کشور به یک خطر واقعی و جدی برای همهٔ کشورهای مستقل آفریقا و امر صلح در سراسر جهان بدل شده است. علاوه بر این، همکاری نزدیک رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی با محافل صهیونیستی اسرائیل و رژیم‌های ارتجاعی — فاشیستی آمریکای لاتین روز بروز فزونی می‌یابد.

مدتهاست که عدهٔ کثیری از کشورها ارادهٔ راسخ خود را نسبت به تحریم آفریقای

بقیه در صفحه ۷

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دمکراتیک مردم ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

محمود اعتمادزاده (م. ا. به‌آذین)

سردبیر: محمد تقی برومند

آدرس: منطقه ۱۳ پستی ـ صندوق پستی ۳۱۴/۱۱۱۷

چاپ کاویان